هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

سرمقاله

ناتو و دشواری های کار آن در افغانستان ص۲

دیوانگان و دور قحطی سنگ! ص۵

ناتو، تجربهٔ جدید و شش ماه مهلت

قرآن کریم فروغ جاویدان ص۶

دور هفتم سال پنجم شمارهٔ بیست و پنجم چهارشنبه ۲۶ میزان ۱۳۸۵ ۲۶ رمضان المبارک ۱۴۲۶ — October 18 , 2006

استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت در همایش تجلیل نزول قرآن کریم در ادیتوریم دانشگاه کابل:

قرآن کریم پایه گذار تعقل و تمدن است

ملت های مسلمان باید به ارزش های دینی شان پای بند باشند



همچنان درمیان جوامع غربی این تفکر وجود داشت که سیاه پوست و سگ را در یک جایگاه قرار می دادند و میان سفید پوست و سیاه پوست فرقی قایل نبودند. به گونه یی که علمبرداران تمدن امروز در غرب تا چند سال پیش در لوحه های شان نوشته بودند که سگ ها و سیاه پوست ها در این جا نمی توانند داخل شوند. اما اسلام می گوید: (یا أیهاالناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی وجعلناکم شعوباً وقبایل لتعارفوا إن أکرمکم عندالله أتقاکم) " ماشما را از زن ومردی آفریدیم شما را قبیله قبیله آفریدیم تا یکدیگر را بشناسید معزز ترین شما نزد پروردگار پرهیزگار ترین شماست"

***

قرآن کتاب جهانی، انسان ساز و بالآخره کتابی است که افقی جدید را در برابر انسان قرار می دهد افق نور، هدایت و رسیدن به یک زندگی بسیار با عظمت و با ارزش را. به این اساس ما باید همگی مسؤولیت های خویش را در برابر این کتاب بزرگ و این هدیه و موهبت الهی درک کنیم و به این باور باشیم که یقیناً قرآن سرچشمهٔ هدایت و نور و وسیلهٔ نجات بشریت از تاریکی های جهل و نادانی است

ادامه در ص۱۱

قدس به یاری نیاز دارد

واقف حکیمی



جمعهٔ آخر ماه پر فیوض رمضان همه ساله به عنوان روز جهانی قدس تجلیل می شود. روز جهانی قدس، روز حمایت از فلسطینیان برای یاری رسانیدن آنان در رهایی از ستم اشغالگران صهیونیستی و باز گرداندن قدس به حوزهٔ اسلامی است.

قدس و فلسطین نه تنها در جغرافیای سیاسی کشورهای جهان و دنیای اسلام و نه تنها در جغرافیای همآوایی انسانی با ستمدیدگان و مظلومان در ادامه در ص۱۲

معرکهء نقاب زنان در انگلستان

کدام یک، حجاب با نقاب یا حجاب بی نقاب؟

ص۳

پیام جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت

فرا رسیدن عید سعید فطر

هم میهنان گرامی و ارجمند، برادران و خواهران

سلام ها و تحیات ما نثار همه تان باد!

جمعیت اسلامی افغانستان فرا رسیدن عید سعید فطر، این جشنواره، پیروزی بر خواهش ها و هواهای "نفس امارهٔ بالسوء" را به همه، شما اعم از دانشمندان و علما و مجاهدان راه نجات وطن از اشغال در همه اشکال و گونه های آن، خانواده های شهدا، جوانان و همه، آنانی که برای سربلندی این وطن می اندیشند و کار می کنند مبارکباد و تهنیت می گوید و به دست دعا ما استجابت قبول طاعات و عبادات این ماه قیام و صیام شما را از بارگاه ایزد ذو المنن تمنا و آرزو می برد.

بی گمان مسلمانان سراسر جهان به پیروی از ارزش های اسلامی و آموزه های دینی خویش هر سالی در پایان این ماه صیام و قیام به استقبال عید سعید فطر آمادگی می گیرند و از این روز پر میمنت تجلیل و بزرگداشت می کنند.

تجلیل از این روز فرخنده در ماهیت خود، تجلیل از آن موفقیتی است که مسلمانان در کار زار و مبارزه، لگام زدن بر توسن غرایز سرکش انسانی، به دست آورده اند. بدون شک اعیاد اسلامی همان گونه که نمادی از طهارت و تقوی و پالودگی جان و تن در زندگی مسلمانان است، تجلیگاهی می باشد؛ برای تعاون و همدردی، صفا و صمیمیت، وحدت و همبستگی و کینه زدایی و اندوه زدایی.

یقیناً این گفته، پیامبر بزرگوار اسلام آن جا که دربارهٔ فلسفه، عید فرموده است: (لیس العید لمن لبس الجدید و لکن لمن خاف الوعید) "عید ویژه، کسی نیست که جامه، نو به تن کند بل عید از آن کسی است که هراسی از وعید خداوند داشته باشد" تأکیدی است بر مطالبی که از آن یاد شد.

هم میهنان گرامی! امسال هم عید سعید فطر را در شرایطی تجلیل می کنیم که هنوز ملت مسلمان و غیور افغانستان قربانی می دهد و در رنج و عذاب دست و پا می زند که عدم شناخت دولتمردان از نیازهای اساسی این ملت مسلمان و تکرار اشتباهات خارجیان در شناخت این ملت، از عوامل اساسی و پایه یی این وضع نا به هنجار است. ادامه درص۱۰

د سپنتا خبره څنګه تعبیرولای شو؟



د افغانستان د بهرنیو چارو .زیر داکتر رنګین دادفر سپنتا چې په یو رسمي سفر روسیې ته تللی وو، له روسي چارواکو سره له خبرو وروسته، بیرته کابل ته راغی. دی چې په یو مطبوعاتي کنفرانس کې د خپل سفر د پایلو په اړه د خبریالانو پوښتنې ځوابولی چې ویې ویل: له روسي مقاماتو سره په خبرو کې یې له هغوی نه غوښتي دي چې له دی نه وروسته افغانانو سره خپلی مرستی د افغان دولت له لارې څخه وکړی. دې خپله خبری په اړه نور تفصیلات ور نه کړل.

د سپنتا له خبری نه دا نتیجه لاس ته راځي چې روسان د افغان له دولت نه پرته، له کومی بلی مرجع له لاری نه خپلی مرستی افغانستان ته ورکوی؛ خو پوښتنه داده چې هغه به څوك وی؟

روسیه په افغانستان کې مرستی له انجوګانو له لاری نه ورکوی چې نتیجه واخلو دولت دې ته لیوال دی چې د روسی مرستو د انجوګانو پر ځای مستقیماً افغان دولت ته ورکول شی.

که دا مرستی له کومی خاصی ډلی سره شوی وی، نو بی له شکه هغه ډله طالبان نه دی که نه نو تر اوسه پوری دا خبره پټ نه پاتی کیده او که نور چارواکو خبره نه کوله، مجددی صاحب خو حتما یو څه خبره کوله. د غربی نړه سرچینی هم تر اوسه پوری داسی خبرې ندي کړی. بلخوا روسان تل طالبان د منځنی آسیا د بی ثباتی یو لوی لامل ګڼی.

"جبههء متحد ملی افغانستان" په تیرو وختونو کې د طالبانو د واکداری پر مهال د روسیې له مرستې څخه برخمن وو. خو اوس چې پخوانی ملی متحده جبهه په دولت کې برخه واله ده؛ نو دا ناشوني ده چې له روسیې نه وسلی واخلي.

د هېواد په شمال کی یوازی یو قومندان پاتی دی چې امکان لری د روسیې له مرستی څخه برخمن وی او هغه جنرال دوستم دی. که څه هم حامد کرزی دوستم ته یو پوځی مقام ورکړې خو هغه پرې قانع ندی.

له څو مودی راپدی خوا داسی ګنګوځی اورېدل کیده چې په شمالی ولایتونو کی نوی وسلی ویشل کیږی. مرکزی دولت د دوستم تر کنترول لاندی سیمو کې له لازم توان څخه بی برخی دی. په دی سیمو کې په وار وار د دوستم او جنرال ملك د پلویانو تر منځ جګړی شوي دي خو دولت د دی کار په مخنیوی کی پاتی راغلی ده.

که روسیه واقعاً په افغانستان کی کومی ډلی سره مرسته کوی؛ نو د هغه موخه به څه وی؟ اوس په ۱۰مخ

مجاهد فرا رسیدن عید سعید فطر را به همه مردم مسلمان افغانستان تبریک می گوید

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل– چهار راهی زنبق ـ هتل و رستورانت زنبق طلائی صندوق پستی : ۲۲۶
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahid1357.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

ناتو و دشواری های کار آن در افغانستان

ناتو در سیزدهم میزان فرماندهی نیروهای خارجی در افغانستان را از ائتلاف بین المللی به رهبری ایالات متحدهٔ امریکا گرفت و فرماندهٔ عمومی ناتو در افغانستان ژنرال ریچاردز در هفدهم میزان جهت انجام دادن مذاکرات به پاکستان رفت. او یک روز پیش از سفرش به پاکستان در جمعی از سران قومی گفت که بخشی بزرگ صحبت هایش با مقامات پاکستانی بر مسائل چون وادار کردن پاکستان برای همکاری بیشتر در زمینهٔ مبارزه با تروریسم و چگونگی آمادگی برای برگزاری جلسهٔ بزرگ قومی میان سران قومی افغانستان و پاکستان که در دیدار سه جانبهٔ رؤسای جمهوری این دو کشور با رئیس جمهور بوش توافق شده بود، متمرکز خواهد شد، از سوی دیگر توسط یکی از سخنگویان ناتو در افغانستان دربارهٔ این مذاکرات اعلام شد که موضوع امنیت و مصؤونیت مرزهای افغانستان با پاکستان از اهمیتی زیاد در آجندای این مذاکرات برخوردار است و فرماندهٔ ناتو این مسأله را با ژنرال مشرف با جدیت تام مطرح خواهد کرد.

گفته می شد مقصد از این سفر آقای ریچاردز به پاکستان به بحث گذاشتن مدارک و شواهدی است که حمایت های صریح پاکستان را از طالبان نشان می دهد، اما پس از بازگشت آقای ژنرال ریچارزد به کابل، معلوم می شود وی در این مذاکرات از نقش پاکستان در مبارزه علیه تروریسم ستایش کرده و کمک های بیشتر آن را در جهت مهار کردن شورشیان طالب خواسته است و نیز امضای موافقت نامهٔ پاکستان با طالبان وزیرستان را گامی در جهت تقویت صلح و امنیت در مناطق جنوبی کشور خوانده است، این در حالی است که تحلیلگران اوضاع افغانستان میزان افزایش نا آرامی ها و حملات طالبان را پس از امضای این توافق نامه چند برابر می دانند.

از سوی دیگر ناتو در مناطق جنوب کشور مدیریت و کنترل بعضی از ولسوالی ها را به کسانی زیر نام بزرگان قومی داده است که مردم از آنان به فرماندهان طالبان تعبیر می کنند. در حالی که این کار از سوی فرماندهی ناتو گامی در جهت تأمین امنیت و آماده شدن زمینه برای روند بازسازی خوانده می شود، در دید بسیاری از مردم به عنوان تضعیف دولت و محدود شدن کنترل آن بر این مناطق و زمینه ساز برای پراگندگی و فروپاشی حاکمیت ملی تلقی می گردد.

بی تردید انتقال فرماندهی نیروهای خارجی در افغانستان از نیروهای ائتلاف به نیروهای ناتو از لحاظی مثبت ارزیابی می شود. چون این کار حضور نیروهای خارجی در افغانستان را قانونمند می سازد، زیرا نیروهای ناتو در چهارچوب فیصله های سازمان ملل متحد به افغانستان آمده اند و از مشروعیت بین المللی بهره مند هستند، در حالی که نیروهای ائتلاف در شرایطی ویژه در واکنشی به حادثهٔ ۱۱ سپتامبر جهت سرکوب القاعده آمده بودند.

به هر حال در دید بسیاری از تحلیلگران اوضاع افغانستان، ظاهراً آغاز کار ناتو پس از گرفتن فرماندهی نیروهای بین المللی در افغانستان، موفقیت آمیز نیست.

ما به این باور هستیم که در پهلوی ساز کارهای دیگر برای تأمین ثبات و امنیت پایدار در افغانستان باید ریشه های تاریخی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی منطقه یی بحران رسی گردد و برای آنها راه حل های اساسی جستجو شود، و برای تقویت بعد نظامی آن به جای تکیه بر نیروهای خارجی و افزایش آنان، بر تقویت اردو و پلیس ملی افغانستان توجه صورت گیرد. این مطلبی است که ما بارها آن را تکرار کرده ایم.

این را ما اجمال راهی می دانیم که می تواند ناتو را در انجام این مأموریتش ـ چنان که اعلام شده است ـ به موفقیت برساند.

ناتو، تجربهٔ جدید و شش ماه مهلت

وحید مژده



این که ژنرال ریچاردز ضرب الاجل شش ماهه یی را برای بهبود وضع در افغانستان مشخص کرده است نیز جای سؤال دارد. کاری که در پنج سال گذشته صورت نگرفت چگونه می توان به تحقق آن در شش ماه آینده امیدوار بود؟ به خصوص با توجه به این که هوا در حال سرد شدن است و به زودی زمستان از راه خواهد رسید و با فرارسیدن این فصل، دولت منتخب مردم نیز به خواب سنگین زمستانی فرو خواهد رفت

***

ناتو اکنون به یک حقیقت دیگر نیز پی برده است و آن این که اگر پاکستان به صورت مؤثر در جنگ علیه طالبان والقاعده با ناتو همکاری نکند، پیروزی بر طالبان آسان نخواهد بود

پنجشنبهٔ هفتهٔ گذشته، نیروهای پیمان اتلانتیک شمالی ناتو فرماندهی تمام نیروهای خارجی در افغانستان را به عهده گرفت. این پروسه که از قبل شروع شده بود با تسلیم گیری فرماندهی نیروهای امریکایی در شرق افغانستان به پایان رسید. اکنون تنها نیروی خارجی که شامل فرماندهی ناتو نخواهد بود هشت هزار سربازی است که امریکا در فرودگاه های قندهار و کابل دارد. کنترل این دو میدان نیز کماکان به دست امریکایی ها باقی خواهد ماند.

اعزام نیروهای ناتو به افغانستان نخستین تجربه این سازمان در منطقه یی خارج از اروپاست. ناتو برخلاف ماموریت های قبلی خویش در اروپا، در افغانستان ماموریت متفاوتی دارد. در حالی که طبق اصولی که از طرف دول عضو برای آن پذیرفته شده است، ناتو در کشور های درگیر جنگ و بحران باید سعی نماید تا میان طرفهای درگیر به تأمین صلح و آتش بس بپردازد، در افغانستان در کنار دولت به جنگ با طالبان مشغول است. این چالش بزرگ برای این سازمان در کشوری است که در گذشته نیروهای خارجی در آن توفیقی دراز مدت در جنگ نداشته اند.

برای مردم افغانستان مقدر این است که طرح هایی که پیشتر در هیچ کشوری پیاده نشده، برای نخستین بار در این جا تجربه می شود. کمونیست ها در این کشور ادعای تجربه جدید در ساختن جامعهٔ بی طبقه را داشتند. آنها مدعی بودند که در تجربهٔ گذار به سوسیالیسم در افغانستان یک دورهٔ تاریخی یعنی سرمایداری حذف گردیده و این جامعه مستقیما از مرحلهٔ فئودالیسم گام به جامعهٔ سوسیالیستی نهاده است. وقتی پیکر جامعه از قبول این پیوند ناهمگون اعراض نمود، نیروهای اتحاد شوروی به افغانستان هجوم آوردند تا آنچه را که به صورت طبیعی تطبیق آن ممکن نبود، با زور به منصهٔ اجرا در آورند. این تجربه با قربانی شدن یک ونیم میلیون انسان به ناکامی انجامید.

طالبان آمدند تا تجربهٔ یک نظام اسلامی جدید را با سخت گیری های بی سابقه در این کشور تجربه کنند. این تجربه نیز با وجود خشونت ها و فشار های بسیار، ره به جایی نبرد.

اکنون این ملت شاهد تجربهٔ جدیدی است که باید یک نظام دموکراتیک تحت چتری امنیتی یی که ناتو در افغانستان فراهم می آورد، شکل بگیرد.

مشکل ناتو تنها در داخل افغانستان خلاصه نمی شود. نیروهای این سازمان درگیر جنگ با نیرویی اند که توان عبور از مرز مشترک میان افغانستان و پاکستان را دارند. جنگ در یک کشور کوهستانی با مردمی که سختی های توانفرسا به بخش مهم از زندگی آنان مبدل شده و به آن عادت کرده اند، برای ناتو آسان نیست. به همین دلیل ژنرال دیوید ریچاردز فرمانده نیرو های ناتو بار ها گفته است که پیروزی تنها در میدان جنگ به دست نمی آید بلکه باید سعی نماییم تا مردم را به همکاری ترغیب نماییم. وی گفت که ما از گذشته تجربه آموخته ایم و نمی خواهیم تجارب گذشته را تکرار کنیم.

مقصود ژنرال ریچاردز از تجارب گذشته بدون تردید رفتار زشت نیروهای امریکایی با مردم به خصوص در مناطق جنوب کشور بوده است که مردم را نسبت به اهداف نیروهای خارجی در افغانستان سخت بدبین ساخت و یکی از عوامل تشدید بحران در این مناطق گردید.

اما ناتو اکنون به یک حقیقت دیگر نیز پی برده است و آن این که اگر پاکستان به صورت مؤثر در جنگ علیه طالبان والقاعده با ناتو همکاری نکند، پیروزی بر طالبان آسان نخواهد بود. سفر ژنرال ریچاردز به پاکستان و دیدار وی با مقامات پاکستانی بر محور همین موضوع خواهد چرخید. پاکستان بار دیگر در موقعیتی قرار گرفته است که از نظر رهبران این کشور یک موقعیت دلخواه است. بار دیگر بود یا نبود امنیت در افغانستان به تصمیم پاکستان رابطه می گیرد.

نه ناتو و نه حتی ایالات متحدهٔ امریکا توانمندی لازم را برای وارد آوردن فشار بر پاکستان ندارند. در میان مردم پاکستان احساسات ضد امریکایی بسیار قدرتمند است و امریکا نمی خواهد با فشار بر پاکستان، موقعیت مشرف را ضعیف نموده و در این کشور دارای اسلحهٔ اتمی، خطر به قدرت رسیدن یک شخصیت لااقل کمتر دوست امریکا را پذیرا گردد. به خصوص در شرایط فعلی که امریکا با ایران نیز بر سر برنامهٔ اتومی آن کشور درگیر کشمکش است. احساس سردی در روابط میان پاکستان و امریکا می تواند ایران را در حرف ناشنوی از غرب مصمم تر ساخته و موقف غرب را در برابر ایران تضعیف نماید.

ژنرال ریچاردز برای نشان دادن چهرهٔ متفاوت از ناتو در مقایسه با نیروهای امریکایی، در کابل با سران قبایل در وزارت اقوام و قبایل نیز مذاکره داشت. وی به آنان قول داد که دیگر بازرسی های بی مورد خانه ها و بی احترامی به سنن مردم افغانستان تکرار نخواهد شد اما وی به یک مسألهٔ دیگر نیز اشاره کرد که بسیار مهم تلقی شد. وی گفت اگر در طول شش ماه آینده مردم افغانستان تغییری مثبتی را در وضع احساس نکنند، آنها به طالبان خواهند پیوست.

این سخن ژنرال ریچاردز به نحوی یاد آور سخن پرویز مشرف در بروکسل است که گفت طالبان از حمایت مردم برخوردار اند و سخن وی از جانب مقامات افغانی با عکس العمل تند مواجه گردید.

در نارضایتی مردم و فاصله یی که میان دولت و مردم به وجود آمده است، یک عامل مهم دیگر، تقرر افراد ناباب در طول پنج سال گذشته در پوست های مهم ولایات جنوب بوده است. این افراد که غالباً بر بنیاد دشمنی های شخصی عمل کردند، درگمراه ساختن نیروهای خارجی و رهنمایی غلط آنان دارای نقشی غیر قابل انکار بودند. در این رابطه می توان ماجرا های فراوانی از مردم آن سمت شنید که بعضی از وقایع عجیب و تکان دهنده است.

در یکی از ولایات جنوب دوسال قبل، شخصی به عنوان والی موظف گردیده بود. وی علاقهٔ فراوان به سگ های جنگی داشت و اتفاقا شخصی در آن منطقه سگی داشت که در عرصهٔ سگ جنگی نه بعنوان یک سگ عادی بلکه به عنوان (ابرسگ) شناخته شده بود. والی، مالک سگ را احضار نمود و از وی خواست تا در بدل یک موتر داتسون پک آپ، سگ را به وی بدهد. مالک سگ که از جانبداران دولت آقای کرزی نیز بود، از قبول این معامله ابا ورزید. جناب والی هم بیکار ننشست؛ وی به نیروهای امریکایی خانهٔ مالک سگ را به عنوان محل اختفای سران القاعده و طالبان نشاندهی نمود و شب هنگام خانه به شدت بمباران شد که چند عضو خانوادهٔ وی [illegible] این بمباران کشته شدند.

این فقط یک نمونه از ماجراهایی است که در طول پنج سال گذشته بر مردم این مناطق گذشته است. اتفاقا بخش قابل توجه از بمباران هایی که با استفاده از چنین منابع اطلاعاتی در طول سالهای گذشته صورت گرفته، از کسانی قربانی گرفته که مخالف دولت نبوده اند.

بمباران منزل عزیز آغا در سال ۲۰۰۲ در دهراوت، کسی که کرزی را در دوران حملهٔ امریکا به افغانستان در منزل خود پناه داده بود، در شرایطی صورت گرفت که در آنجا محفل عروسی برگزار شده بود. در این بمباران دهها تن جان باختند. به امریکایی ها گزارش داده شده بود که ملا برادر یکی از فرماندهان طالبان در این مراسم شرکت دارد.

بمباران منزل مولوی غلام ربانی یکی از چهره های جهادی ولایت کنر و شهادت جمعی از اعضای خانوادهٔ وی در شرایطی صورت گرفت که خود وی در کابل زندگی می کرد و مؤید دولت آقای کرزی بود. در این مورد نیز ادعا شد که گزارش هایی دریافت شده بود که گلبدین حکمتیار هنگام حمله در این خانه مهمان بوده است. حکمتیار چگونه می توانست به خانهٔ کسی بیاید که در دوران جهاد عضو تنظیم وی نبود و در جریان جنگ حکمتیار با دولت مجاهدین، با وی سخت مخالفت داشت؟ اما امریکایی ها وقت خود را به تحقیق در چنین موضوعات (بی اهمیت) ضایع نمی کردند.

ناتو در افغانستان وارث چنان دورانی است. اما این که تا چه حد خواهد توانست در جبران نا به سامانی های ناشی از عملکرد های پیشین موفق باشد، موضوعی است که با گذشت زمان روشن خواهد شد. این که ژنرال ریچاردز ضرب الاجل شش ماهه یی را برای بهبود وضع در افغانستان مشخص کرده است نیز جای سؤال دارد. کاری که در پنج سال گذشته صورت نگرفت چگونه می توان به تحقق آن در شش ماه آینده امیدوار بود؟ به خصوص با توجه به این که هوا در حال سرد شدن است و به زودی زمستان از راه خواهد رسید و با فرارسیدن این فصل، دولت منتخب مردم نیز به خواب سنگین زمستانی فرو خواهد رفت.

معرکهء نقاب زنان در انگلستان

کدام یک، حجاب با نقاب یا حجاب بی نقاب؟

واقف حکیمی



برخی از دانشمندان اسلامی معاصر مانند شیخ محمد الغزالی در شرایط کنونی به ویژه در جوامع غربی به برگزاری همایش ها و محافل اسلامی مشترک بین زنان و مردان با رعایت آداب و ارزش های دینی توصیه می کنند، تا اصرار بر نقاب پوشیدن یا پرهیز ورزیدن زنان از حضور در محافل و همایش های مسلمانان، بهانه یی برای مخالفان گسترش دعوت اسلامی درمیان جوامع غربی ندهد و وجود جامعهء مسلمان درمیان آنان گروهی جدا و غریب تلقی نشود



گاه و بی گاه مساله، حجاب یا نقاب زنان مسلمان در برخی از جوامع غربی مسأله یی خبر ساز و مشاجره آفرین می شود. سال هاست که مسأله، حجاب و روسری دختران مسلمان در مدارس فرانسه مورد بحث و مناقشه، نهادها و شخصیت های طرفدار حقوق بشر و آزادی های انسانی و مخالفان آن است. اما این بار این مسأله از انگلستان کشوری که برای پذیرفتن تعدد و تنوع فرهنگی و نژادی از هر کشور اروپایی دیگر از خود سعه، صدر نشان داده است، سر در می آورد.

این مسأله زمانی به وجود آمد که جک استرا وزیر خارجه، پیشین و یکی از نمایندگان مجلس عوام انگلستان در دیدار با شماری از زنان مسلمان انگلیس به یکی از آنان گفت که حین صحبت با او روی بندش را بردارد؛ زیرا این روبند زدن مانع برقراری روابط بهتر می شود. در حالی که آن زن تقاضای جک استرا را نپذیرفت و گفت که او با رو بند بیشتر آرامش احساس می کند.

جک استرا نماینده، منطقه یی است که شماری بزرگ از مسلمانان در آن زندگی می کنند و آنان برای او رأی داده اند. این زنان کسانی بودند که در انتخابات برای او رأی دادند.

این موضع آقای جک استرا در جامعه، انگلیس بازتابی بسیار گسترده یافت و واکنش های متفاوتی را به دنبال داشت. بسیاری از روزنامه های این کشور در شماره، روز جمعه به ۱۴ میزان خود این موضوع آن را مورد بحث قرار داد. بسیاری از این روزنامه ها این موضع آقای جک استرا را ستودند. هرچند این سخن آقای استرا از سوی شماری از شخصیت های انگلیس مانند برخی از رهبران جامعه، مسلمان انگلستان مورد انتقاد قرار گرفت و آن را مخالف آزادی های انسانی دانستند.

دربارهٔ مسأله، نقاب یا روبند زنان میان فقیهان از قدیم اختلاف وجود داشته است، برخی از دانشمندان روی زن را عورت و پوشانیدن آن را فرض یا واجب می دانند. در حالی که برخی دیگر آن را عورت نمی دانند و بالتبع پوشانیدنش را واجب یا فرض نمی شمارند، بلکه کشف یا پوشانیدن آن، هر دو را مباح می دانند. لهذا اگر کسی از زنان رویش را با نقابی بپوشاند یا نپوشاند کسی دیگر حق ممانعت او را ندارد، درست مانند همان حقی که امروز از آن به حقوق و آزادی های فردی یاد می کنند.

البته بحث مشروح و مشبوع درباره، جواز و عدم جواز کشف وجه زنان و بیان آرا و ادله، طرفداران هر یک از این دو نظر سخنی دراز و مقامی دیگر می خواهد اما در این جا لازم به نظر می آید که به فشرده یی از مباحث این موضوع باید پرداخت.

این اختلاف از تفسیر "زینت ظاهره = آرایش آشکار" در آیت حجاب ناشی شده است. قرآن کریم می فرماید: **(قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم، ذلک ازکی لهم، و قل للمؤمنات یغضضن من أبصارهن و یحفظن فروجهن، و لایبدین زینتهن إلا ما ظهر منها، ولیضربن بخمرهن علي جیوبهن)** (۱)

در تفسیر این بخش از آیت **(و لایبدین زینتهن إلا ماظهر منها)** "و آرایش شان را جز آنچه آشکار شده است، ننمایند" روایاتی متفاوت از صحابه ذکر شده است. مفسران از ابن عباس آورده اند که گفته است مراد از زینت آشکار کف دستان و انگشتری و روی است، و عبدالله بن عمر آن را روی و دو کف دستان گفته است، و انس بن مالک آن را کف و خاتم تفسیر کرده است همهٔ این روایات را ابن حزم در کمال صحت دانسته است و این گونه تفسیرها از این آیت از حضرت عایشه و کسانی دیگر از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم و تابعان آنان نیز ذکر شده است. (۲)

برپایه، این اختلاف در تفسیر **(ماظهر منها)** در این آیت، امامان فقه در تحدید مواضع عورت زن اختلاف کرده اند، این اختلاف را علامه، شوکانی در نیل الأوطار آورده است(۳) و آن را علامه یوسف قرضاوی در کتاب (فتاوی معاصره) خود چنین اختصار کرده است:

برخی از امامان گفته اند که تمام بدن زن به جز روی و دو کف دستان او عورت است، امام هادی و امام قاسم [امامان مذهب زیدیه] در یکی از دو قولش و امام ابوحنیفه در یکی از دو روایت از وی، و امام مالک به این رأی رفته اند. و برخی دیگر گفته اند به جز روی و دو کف دستان و قدم ها و خلخال او دیگر همه عورت است، امام قاسم در قولی و امام ابوحنیفه در روایتی دیگر و سفیان ثوری و ابوالعباس به این نظرند. و برخی دیگر گفته اند که همه، بدن زن جز روی او عورت است، امام احمد بن حنبل و داوود ظاهری به این رأی رفته اند. (۴)

سپس دکتر قرضاوی، زیر عنوان "روی زن عورت نیست" می گوید: هیچ یکی از ائمه، فقه نگفته است روی زن عورت است مگر روایتی از امام احمد آمده است - که این روایت از وی غیر معروف است - و نیز برخی از شافعیان بدان رفته اند. (۵)

در عصر حاضر بسیاری از پیشتازان اندیشه و دعوت اسلامی مانند شیخ محمد غزالی و دکتر قرضاوی و... دربارهٔ حجاب زنان به رأی نخست یعنی عدم اعتبار دادن روی و کف دستها از عورت زن رفته اند اما برخی دیگر مانند امام ابوالأعلی مودودی در کتاب معروفش "حجاب" و شیخ محمد سعید رمضان البوطی در رساله یی مشهور به نام "الي فتاة تؤمن بالله = به دختری که به خدا ایمان دارد" روی زنان را عورت خوانده و پوشش نقاب را واجب گفته اند.

کسانی که روی زن را عورت نمی دانند به آیاتی از قرآن کریم از جمله همین آیت سوره، نور و احادیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم استناد کرده اند.

از این آیت **(ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن)** "باید زنان روی سری های شان را برگریبان های شان بکشند" به اباحت کشف وجه استدلال کرده اند. چون در این جا گفته شده است خُمُر (جمع خمار) = روسری ها را بر جیوب (جمع جیب) = گریبان ها بزنند و نه بر روی ها. و کسانی به صدر این آیت نیز استدلال کرده اند، و گفته اند در آیت **(قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم)** (الغض من الأبصار) آمده است و این عبارت دلالت دارد که روی زنان مکشوف بوده است. شیخ محمد غزالی می پرسد: اگر روی زنان پوشیده باشد پس چرا مؤمنان چشم های شان را فرو افگنند، آیا آنان چشم های شان را از دیدن قفا و پشت سر زنان فرو اندازند؟! ومی افزاید: فرو افگندن چشم (غض البصر) به گونه، بدیهی در وقت ظاهر شدن روی صورت می گیرد، شاید مرد چیزی را از زن ببیند و آن را جالب انگارد، در چنین وقتی چنان که در حدیث آمده است باید نظر را تکرار نکند. پیامبر صلی الله علیه وسلم به حضرت علی گفته است: **"یا علي لاتتبع النظرة النظرة، فإن لك الأولي و لیست لك الآخرة"** (۶)

دکتر قرضاوی می گوید: غض بصر (فرو افگندن چشم) که خداوند بدان امر کرده است به معنای پوشانیدن چشم و فرو افگندن سر نیست به گونه یی که آدمی نتواند کسی را ببیند، چون این کار در مقدور انسان نیست، معنای آن کاستن از نظر و رها نکردن آن به گونه یی است که تیر نگاهش را در پی جای های فتنه انگیز رها نسازد، و به همین منظور تعبیر به "الغض من الأبصار" و نه "غض الأبصار" آمده است.(۷) لهذا برای مرد جایز است به آنچه از زن عورت نیست وقتی از سر شهوت نباشد نظر کند، ولی اگر نظر از سر شهوت بود و بر خویشتن بیم در فتنه واقع شدن داشت تحریم نگاه کردن از باب سد ذریعه درست می آید.

و زن در همه، این موارد مانند مرد است لذا برایش جایز است توأم با ادب و چشم فرو افگندن به آنچه از مرد عورت نیست نظر کند. (۸)

اما برخی از احادیثی که به آنها استدلال شده است:

۱. امام بخاری در صحیحش از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که او با پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز عیدی حاضر شده و دیده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از آن که نماز گزارد و خطبه خواند، در حالی که او را بلال همراهی می کرد به جمع زنان آمد، آنان را موعظه و تذکیر و به صدقه دادن امر کرد. ابن عباس می گوید: **(فرأیتهن یهوین بأیدیهن یقذفنه -أي المال- في ثوب بلال)**. "پس از آن این زنان را دیدم که دست های شان را پایین می کنند و صدقه -مال- را در دامن بلال می اندازند. چون ابن عباس در حضور رسول خدا صلی الله علیه وسلم دست زنان را دیده است لهذا ثابت شده است دست زنان عورت نیست.

۲. امام بخاری و امام مسلم و اصحاب سنن از ابن عباس روایت کرده اند که زنی از قبیله، خثعم در حجة الوداع از پیامبر صلی الله علیه وسلم فتوی خواست در حالی که فضل بن عباس در ردیف پیامبر صلی الله علیه وسلم سوار بود، فضل با دقت به آن زن - که بسیار زیبا بود - دیدن گرفت **(جعل یلتفت الیها)**، و پیامبر صلی الله علیه وسلم روی فضل را به طرف دیگر بر می گردانید، عباس گفت: ای رسول خدا چرا گردن پسر عمویت را گردانیدی؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: پسری جوان و دختری جوان را دیدم و از فتنه، شیطان بر آنان بیم کردم. بعضی از محدثان و فقیهان از این حدیث جواز نظر به وجه زنان را استنباط کرده اند. پیامبر صلی الله علیه وسلم در این حدیث روی فضل را برگردانیده و به پوشش روی زن امر نکرده است. و اگر روی او پوشیده می بود، ابن عباس هرگز نمی دانست که او زیبا بود یا زشت. و اگر عباس نمی فهمید که نظر کردن به روی زنان جایز است از پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی پرسید که چرا روی فضل را برگردانید و اگر فهم او درست نبود پیامبر صلی الله علیه وسلم او را بر آن فهم تأیید نمی کرد.

این حادثه به گونه، قطع پس از آیت حجاب واقع شده است، این حادثه در حجه الوداع سال دهم هجرت صورت گرفته و آیت حجاب در سال پنجم هجرت نازل شده است.

۳. امام احمد و دیگران از حضرت عایشه روایت کرده اند که گفته است: حبشیان در روز عیدی نزد پیامبر بازی می کردند، من از فراز شانه، او سرم را بالا کردم و او شانه هایش را برای من پایین آورد، از فراز شانه، او به دیدن آنان پرداختم تا آن که سیر شدم سپس منصرف گردیدم.

مخالفان کشف وجه زنان نیز دلائلی برای اثبات رأی خویش از کتاب و سنت و عقل آورده اند اما شاید مهم ترین مستند روایی آنان حدیثی باشد که امام ترمذی آن را روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم ام سلمه و میمونه - همسرانش -- را به حجاب از عبدالله بن ام مکتوم امر فرموده است... و آنان برای ایشان گفته اند: آیا او [عبدالله ابن ام مکتوم] نابینایی نیست که ما را نمی بیند؟ ایشان فرمودند: (أعمیاوان أنتما) آیا شما نیز نابینا هستید... آیا شما او را نمی بینید؟!"

این حدیث از سوی محدثان هم در سند و هم در دلالت مورد طعن واقع شده است. در سند آن کسی به نام نبهان آمده است که او را علمای جرح و تعدیل مجهول العین خوانده اند و این علت حدیث را از اعتبار می افگند. علامه قرضاوی درباره، این حدیث می گوید: هر قدر در قبول این حدیث تساهل شود، به درجه، صحت احادیثی که در صحیحین روایت شده است نمی رسد و آنها به اباحت نظر افاده می کند از آن میان است حدیث فاطمه بنت قیس که پیامبر صلی الله علیه وسلم او را امر کرده است عدتش را در خانه، ام مکتوم بگذراند، و برایش گفته است که ابن ام مکتوم مردی است نابینا، لباس هایت را نزد او می گذاری".

حافظ ابن حجر این حدیث را در صورت صحت داشتن به نابینایی ابن ام مکتوم بسته می داند و می گوید: به دلیل نابینا بودن ابن ام مکتوم ممکن است چیزی از عورتش مکشوف شود و او متوجه نباشد، چون بسیاری از عرب ها در آن زمان شلوار نمی پوشیدند. و امام ابوداوود این حدیث را مخصوص همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم دانسته است و حدیث فاطمه بنت قیس و احادیث هم معنای آن را مربوط به عموم زنان، و این رأی ابوداوود را ابن حجر و کسانی دیگر پسندیده اند.

دکتر قرضاوی پس از آن که این آراء را نقل می کند می گوید: ما هم به همین رأی تمایل داریم چون زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم به دلیل داشتن جایگاهی خاص و مادر معنوی مسلمانان بودن وضعیتی خاص دارند که حسنات و سیئات آنان دو برابر دیگران حساب شده است. (۹)

علامه ناصر الدین البانی که از محدثان بزرگ عصر است و در سخت گیری در عمل کردن به سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و مخالفت با برخی آرای امامان فقه شهرت دارد، کتابی دارد بزرگ به نام "لباس المرأة المسلمة = لباس زن مسلمان". در این کتاب ادله، هر دو طرف این مسأله، جواز دهندگان و منع کنندگان کشف روی زنان را آورده و در آخر احادیث و روایات مورد استناد جواز دهندگان را از لحاظ قوت متن و سند ترجیح داده است. (۱۰)

در دید این دانشمندان کشف وجه زنان مباح و جایز است اما آنان در کشف و پوشانیدن آن مختارند، اگر کسی از آنان رویش را بپوشاند کسی دیگر نمی تواند بر او ایراد بگیرد. به همین روی علامه قرضاوی که خود طرفدار جواز کشف وجه است در جایی دیگر از همین کتابش "فتاوی معاصره" دلائلی بر وجود نقاب و یا پوشانیدن وجه زنان از صدر اسلام آورده و گفته است در طول تاریخ اسلامی هیچ یک از علمای مسلمانان آن را حرام نگفته است و در مورد آن بین وجوب و استحباب وجواز اختلاف کرده اند. (۱۱)

با این همه برخی از دانشمندان اسلامی معاصر مانند شیخ محمد الغزالی در شرایط کنونی به ویژه در جوامع غربی به برگزاری همایش ها و محافل اسلامی مشترک بین زنان و مردان با رعایت آداب و ارزش های دینی توصیه می کنند، تا اصرار بر نقاب پوشیدن یا پرهیز ورزیدن زنان از حضور در محافل و همایش های مسلمانان، بهانه یی برای مخالفان گسترش دعوت اسلامی درمیان جوامع غربی ندهد و وجود جامعه، مسلمان درمیان آنان گروهی جدا و غریب تلقی نشود. (۱۲) **ادامه در ص۵**

عید آمد ومی رود

سیمین بهبهانی

عیدآمد ومی رود بی پیک وپیام تو
صدنامه گشوده ام بی یک گل نام تو
آب ازسرِ شرم شد این جان که به سادگی
تقدیم توشد، ولی می دید به جام تو!
می خواستمت به جان اما تو نخواستی
گوهرنشد ای صدف! این قطره به کام تو
باصید گریز خو کوشید نت آرزو
شادی ندهد تو را این آهوی رام تو
این بند زپای من مگشای! که بسته ام
پیمان دوام خود باگوشهٔ دام تو
برخیز! که آتشی می باید و، دیر شد
سرد است سرای من برف است به بام تو
بگذارکه گویمت: 'هرباده که می کشی
درغیرحریم من می باد حرام تو!'
نه! نه که زمن همان زیبد که دعاکنم
کزجام طرب دمد خورشید به شام تو
***
هرغنچه گشوده شد چون نامهٔ دوستان
عید آمد ومی رود، بی پیک وپیام تو ...

روزه یکسو شد وعید آمد

حافظ شیرازی

روزه یکسو شد وعید آمد و دل ها برخاست
می زخُمخانه به جوش آمد ومی باید خواست
تُوبهٔ زهد فروشان گرانجان بگذشت

وقت رندی وطرب کردن زاهدان پیداست
چه ملامت بود آن را که چنین باده خورد
این چه عیب است بدین بی خردی وین چه خطاست
باده نوشی که درو روی و ریایی نبود
بهتر از زهد فروشی که درو ردی و ریاست
ما نه رندان ریاییم وحریفان نفاق
آن که اوعالم سِرست بدین حال گواست
فرض ایزد بگذاریم و به کس بد نکنیم
و آنچه گویند روا نیست نگوییم رواست
چه شود گرمن و توچند قدح باده خوریم
باده از خونِ رَزانست نه ازخون شماست
این چه عیب است کزآن عیب خلل خواهد بود
ور بود نیز چه شد مردم بی عیب کجاست

بیامد عید

مولانا جلال الدین محمد بلخی

بیامد عید ای ساقی عنایت را نمی دانی
غلامانند سلطان را بیارا بزم سلطانی
منم مخمور و مست تو قدح خواهم ز دست تو
قدح از دست تو خوشترکه می جانست و تو جانی
بیا ساقی کم آزارم که من از خویش بیزارم
بنه بر دست آن شیشه به قانون پری خوانی
چنان که شیشه را ساده که گوید خود منم باده
به حق خویشی ای ساقی که بی خویشم تو بنشانی
به عشق و جست و جوی تو سبو بردم به جوی تو
بحمدالله که دانستم که ما را خود تو جویانی
تو خواهم کز نکو کاری سبو را نیک پرداری
از آن می های روحانی و زان خُم های پنهانی
میی اندر سرم کردی و دیگر وعده ا م کردی
به جان پاکت ای ساقی که پیمان را نگردانی
که ساقی الستی تو قرار جان مستی تو
در خیبر شکستی تو به بازوی مسلمانی

الــوداع یــا رمضــان

سعدی

برگ تحویل می کند رمضان
بار تودیع بر دل اخوان
یارنادیده سیر زود برفت
دیرننشست نازنین مهمان
غادرالحب صبحته الاحباب
فارق الخل عشره الخلان
ماه فرخنده روی برپیچید
وعلیك السلام یا رمضان
الوداع ای زمان طاعت وخیر
مجلس ذکر ومحفل قرآن
مهرفرمان ایزدی برلب

نفس دربند ودیو در زندان
تا دگر روزه باجهان آید
بس بگردد بگونه گونه جهان
بلبلی زار زار می نالید
برفراق بهار وقت خزان
گفتم انده مبرکه باز آید
روز نوروز ولاله وریحان
گفت ترسم بقا وفا نه کند
ورنه هر سال گل دهدبستان
روزه بسیار وعید خواهد بود
تیرماه وبهار وتابستان

تاکه درمنزل حیات بود
سال دیگرکه درغریب ستان
خاك چندان از آدمی بخورد
که شود خاك وآدمی یکسان
هردم از روزگارما جزویست
که گذرمی کند چوبرق یمان
کوه اگر جزو جزو برگیرند
متلاشی شود به دور زمان
تاقیامت که دیگرآب حیات
بازگردد به جوی رفته روان
یارب آن دم که دم فروبندد
ملك الموت واقف شیطان
کارجان پیش اهل دل سهلست
تونگه دار جوهرایمان

عیــد در شعــر شــاعــران

رمضان گر بشد از راه و فراز آمد عید
عید فرخنده و ماه رمضان فرخ تر

فرخی

***

تا کدامین دل بیدار مرا دریابد
چون شب قدر نهان در رمضانم کردند

صائب

***

آن به که روز عید به می التجا کنیم
عیش گذشته را به صبوحی ادا کنیم

عبید زاکانی

***

چون صبحدم عید کند نافه گشایی
بگشای سرخم که کند صبح نمایی

خاقانی

***

روز عیش و طرب و عید صیام است امروز
کام دل حاصل و ایام به کام است امروز
گو عروس فلکی رخ منمای از مشرق
که مرا دیدن آن ماه تمام است امروز

حافظ

تــا بــاد چنیــن بــادا

مولانا جلال الدین محمد بلخی

مشعوقه به سامان، شد تا باد چنین بادا
کفرش همه ایمان شد، تاباد چنین بادا
ملکی که پریشان شد ازشومی شیطان شد
باز آن سلیمان شد تا باد چنین بادا
یاری که دلم خستی، دربررخ مابستی
غمخوارهٔ یاران شد، تا باد چنین بادا
هم باده جدا خوردی هم عیش جدا کردی
نک سرده مهمان شد تا باد چنین بادا
زآن طلعت شاهانه، زآن مشعلهٔ خانه
هرگوشه چومیدان شد، تاباد چنین بادا
زآن خشم دروغینش، زآن شیوهٔ شیرینش
عالم شکرستان شد، تا باد چنین بادا
شب رفت صبوح آمد، غم رفت فتوح آمد
خورشید درخشان شد، تاباد چنین بادا
ازدولت محزونان، وازهمت مجنونان
آن سلسله جنبان شد، تا باد چنین بادا
عید آمد وعید آمد، یاری که رمید آمد
عیدانه فراوان شد، تا باد چنین بادا
ای مطرب صاحبدل درزیر مکن منزل
که آن زهره به میزان شد، تاباد چنین بادا
درویش فریدون شد هم کیسهٔ قارون شد
همکاسهٔ سلطان شد تاباد چنین بادا
آن باد هوا را بین، ز افسون لب شیرین
با نای درافغان شد، تاباد چنین بادا
فرعون بدان سختی، با آن همه بدبختی
نک موسی عمران شد، تاباد چنین بادا
آن گرگ بدان زشتی، با جهل وفرامشتی
نک یوسف کنعان شد، تا باد چنین بادا
شمس الحق تبریزی، از بس که درآمیزی
تبریز خراسان شد، تا باد چنین بادا
ازاسلم شیطانی، شد نفس تو ربانی
ابلیس مسلمان شد، تا باد چنین بادا
آن ماه چو تابان شد، کونین گلستان شد
اشخاص همه جان شد، تاباد چنین بادا
برروح برافزودی، تابود چنین بودی
فرتو فروزان شد، تاباد چنین بادا
قهرش همه رحمت شد، زهرش همه شربت شد
ابرش شکرافشان شد، تا باد چنین بادا
ازکاخ چه رنگ استش وزشاخ چه تنگستش
این گاو چو قربان شد، تاباد چنین بادا
ارضی چوسمایی شد، مقصود سنایی شد
این بود همه آن شد، تا باد چنین بادا
خاموش که سرمستم، بربست کسی دستم
اندیشه پریشان شد، تا باد چنین بادا

طنز

دیوانگان و دور قحطی سنگ!

العاصی ابوعبدالله المستجانی

و چون عبدالجبار ثابت از مجلس رأی تأیید برگرفتی و بر مسند مدعی العموم مستقر گشتی، اعلام جهاد با فساد ومفسدان فرمودی. کثیری از شبگردان و شیادان با وی به سر عناد و جنگ اندرشدند و ثابت نیز با این خیال که از حضرت سلطان رخصت و فرمان بگیر وببند او راست، در این معرکه پای خرد از دایرهٔ تدبیر برون کردی و یورش نخست بر یاری صدیق بردی غافل از اینکه ناصر خسرو فرماید، شعر:

چون به جان و دل کرده است وطن دشمن من
من چپ وراست چو دیوانه ز بهرچه دوم

وله ایضا:

چو دیوانه به طمع بار خرما
چه افشانی همی بی بر چناری؟

مدعی العموم را حکم عقل و تدبیر ورای آن بودی که بدانستی آب از سرچشمه با گل و لای در هم آمیخته آمده وزیر دستان را گام اندر نقش گام زبردستان باشد. پس ثابت را لازمهٔ تدبیر آن بودی که نخست ماحول بشناختی و سپس تاختی که بی ساختن تاختن را اهل تدبیر روا ندانستندی. سعدی چه خوش فرماید:

همی تا بر آید به تدبیر کار
مدارای دشمن به از کارزار

و خواجه حافظ فرماید:

تاکی از دستم بر آید تیر تدبیر مراد
در کمینم وانتظار وقت فرصت می کنم

وله ایضا:

نیست امید صلاحی زفساد حافظ
چونکه تقدیر چنین است چه تدبیر کنم

فساد در این دیار چنان عام گردیدی که هرکه سخن از عدل و داد گفتی حکم به دیوانگی اش نمودندی و به قید و زنجیرش بستن روا شمردندی. شاید در باب ثابت، این قول پروین اعتصامی در این میان بی مناسبت نبودی که:

گفت با زنجیر در زندان شبی دیوانه یی
عاقلان پیداست کز دیوانگان ترسیده اند!

با قال وقیل بگیر وببند مدعی العموم، طراران و شیادان به ترس اندر شدند و در اندیشه تدبیری دیگر شدند. آنان ره به پیری بردندی و چارهٔ کار از وی بطلبیدندی که سعدی فرماید:

ز تدبیر پیر کهن برمگرد
که کار آزموده بود سالخورد

و او را علیه مدعی العموم بشوراندندی که ثابت با عموم مدعی است و اگر سلطان وی را از رفعت این مقام به ذلت عزل ننشانند، کارها بر ما دشخوار گردد. پیر نیز همان کرد که مولانا جلال الدین رومی علیه الرحمه فرموده است:

به پیش شاه شد پیری که بربندش به زنجیری
کز این دیوانه در دیوان بس آشوب است و ویرانی!

کار دفتر ودیوان از دست وی خراب است که فعلش عزل و بگیر وببند اهل صواب است. پیر این تهدید بر مقال مزید فرمودی که اگر ثابت همچنان بر مسند مدعی العموم ثابت بودی و تا غرهٔ برج ذی قعده هذه سنه کار به همین قاعده کردی، من و جمعی از مخلصان را گسستن از دولت اولی که کمربستن به خدمت. پیر چنان به خشم اندر بود که به قول خواجهٔ شیراز:

مباحثی که در آن مجلس جنون می رفت
ورای مدرسه و قیل وقال مسأله بود

ثابت چون چنین دیدی به جارچیان سریع الخبر شعر عطار نیشابوری برخواندی که:

دیوانه نه ایم حاش لله
با عقل و هدایت تمامیم

وی بر پیر این گله برخواندی که به جای ملامت اگر برمن نصیحت و پند می فرمودی کارساز تر بودی و این سخن مولانای روم را بر وی برخواندی که:

ای خوش دل و خوش دامن، دیوانه تویی یا من؟
درکش قدحی با من، بگذار ملامت را!

که هردو رفیق یک طریقیم و نوشیده از یک ابریق. اما پیر در رد مقال خصم از دیوان حضرت سعدی شاهد آوردی که:

دیوانه گرش پند دهی کار نبندد
ور بند نهی سلسله درهم گسلاند!

راویان آثار را نظر این باشد که ثابت به همان تهمتی گرفتار آمدی که مدتی قبل خود بر بشردوست مظلوم وارد آوردی و وی را دیوانه گفتی و بشر دوست نیز این سخن از مولانای روم بروی برخواندی که:

هست دیوانه که دیوانه نشد
این عسس را دید و در خانه نشد

که در قول (این عسس) به ثابت اشارت داشتی.

من راقم الحروف را این بیم به دل اندر است که مبادا ثابت را پای ثبات از گام در راه جهاد باز ماند و کارزار با اهل فساد ناتمام. و سرانجام وی با این شعر حضرت سعدی در برابر فساد سپر اندازد که فرمود:

تدبیر نیست جز سپر انداختن که خصم
سنگی به دست دارد و ما آبگینه ای

و ثابت را به آن باشد که مشورت با اهل تدبیر کند نه اینکه با بی تدبیری، خویشتن درگیر کند که بازهم در این باب از سعدی شنیدن خوش است:

هرکه بی مشورت کند تدبیر
غالبش بر غرض نیاید تیر

و چه خوش گوید پروین اعتصام الملکک:

کارها را شمردن آسان است
فکر وتدبیر کار دشوار است

طراران این شهر از خوان حضرت سلطان بهره ها دارند و آنان در این کار ید طولا دارند. چنانچه حضرت مولانا فرماید:

هله هوشدار که درشهر دوسه طرارند
که به تدبیر کله از سر می بردارند!

هرچند خدمتگزاران درگاه سلطان را نظر به فرمودهٔ حضرت بیدل باشد که فرمود:

با هر کمال اندکی آشفتگی خوش است
گیرم که عقل کل شده ای بی جنون مباش

اما کار از آن جا مشکل افتد که جنون پیشگان این دستگاه، گاهی پای از محدودهٔ (اندکی) بیرون گذارند و بر اندکی، اندکی دیگر مزید فرمایند و مصداق سخن مولانا گردند که فرمود:

در شهر یکی کس را هوشیار نمی بینم
هریک بتر از دیگر، شوریده و دیوانه

و عجب اینکه فرنگیان هم در کار ما و از این جنون جوشی های بزرگان دولت خداداد به حیرت اندرند و با زبان حال از ما همی پرسند که:

دیوانه به راهی رود و طفل به راهی
یاران مگر شهر شما سنگ نداره؟!

و ما به زبان حال گوییم که سنگ ها را شما بسته اید و قحطی سنگ این دیار را عامل شمایید...

د هلمند تجربه

احمد فواد

په هلمند کې برېتانوي ځواکونه له جنګ جګړې نه پشا کېږي او د بیا رغاونی په کارونو لاس پورې کوي او پرخپل ځای قومی او سیمه ییزه ځواکونه استخداموي چې له ۷۰ څخه تر ۱۲۰ ډالرو پورې معاش به ورکوی او په دې اړه په دې وروستیو کې "ساندي تایمز" یو اوږد راپور خپور کړی چې مهم ټکي یي راخلو:

"په هلمند ولایت کې میشت بریتانوی ځواکونه خپل ځای محلی ځواکونو ته سپاري او دوی ته به ورکول کېدونکی معاش، له هغه څه نه زیات وي، چې طالبان یې خپلو جنګیالیوته ورکوی، طالبان په هر عملیات کې جنګیالیوته 57 ډالر ورکوي؛ خو دوی به د میاشتی له ۷۰ څخه تر ۱۲۰ ډالرو پوري ورکوي.

دا چې ولی د بریتانوي ځواکونو پالیسی بدلون وموند یو دلیل یې دا دی چې په سنګین، موسی کلا، نوزاد او کجکي ولسوالیو کې دوی د کوریا له جګړې نه وروسته له سترې جګړی سره مخامخ شوي دي، او په هلمند کې چې ټول ۱۶ بریتانوی عسکر وژل شوی دي په همدې سیمو کې وو.

دیوید ریچارد انګلیسی جنرال چې دلته د ناتو عمومی قوماندان هم دی په دې هڅه کې دی چې خپل ځواکونه له هلمند څخه په داسې توګه وباسي چې ونه انګیرل شي د طالبانو په وړاندې یې ماتې خوړلی ده؛ نو ځکه هغه د داسې طرحی په عملی کولو لاس پورې کوي چې محلی ځواکونه استخدام کړي او بریتانوي ځواکونه د بیا رغاونې په چارو لګیا شي. د همدی کار له امله یې په انګلستان کې د نړیوالی پراختیا له کومیتی څخه غوښتی دغه کومیته چې په افغانستان کې د شلو میلیونو پونډو لګولو برنامه لري له دې پیسو څخه دې یو اندازه انګلیسی عسکروته ورکړي، چې د بیا رغاونې په کارونو لګیا شي.

د افغانستان په جنوب کې د طالبانو د تدپ او ضرپ عملیات په جبهه یې عملیاتو اوړېدلی دي او زیار باسي، چې د کندهار د مهم ښار کنترول ترلاسه کړي؛ نو ځکه یې په پنجوایي او ژیړو ولسوالیو کې یې اوږده تونلونه ایستلی وو او د میلونو ډالرو وسله او مهمات یې ځای پرځای کړي وو، دا چې د افغانستان د جنوب په سلو کې اویا وګړي په کرنه او باغوانی بوخت دي که د دوی په ژوند کې تر راتلونکیو شپږو میاشتو پورې بدلون را نه شي؛ نو د وضعې د بدلون لپاره به د هغوی خوا خوږی له طالبانو سره زیاته شی او د طالبانو مټ به غښتلی شي او په دې توګه د نړیوالی ټولنې ټولې لاسته راوړنې به برباد شي."

که نړیوال پوځونه د دولت له مخالفینو سره په مبارزه کې له سره نوي کتنه ونه کړي؛ نو د دې قوماندان په وینا هرڅه به توی لاړ شي دغسې که نړیوالی ټولنه د هېواد د ملی اردو او پولیسو په پیاوړتیا کې له زړه نه مرسته وکړي؛ نو په لږو پیسو او امکاناتو مونږ ډیر څه کولای شول او هیله ده، چې به دا نړیوالی ټولنی ته یو عبرتناکه تجربه وي او طمع ده چې د هېواد د امنیتی، پولیسی او عسکري ځواکونه په پیاوړتیا کې د دولت ملاوتړي. او که چېری نړیوالې ټولنې د پنځو کلونو په ترخ کې د هېواد ملی اردو او ملی پولیس پر پښو درولی وای نو نن به بیا ملیشه تیونې ته اړه نه وه!

معرکهٔ نقاب زنان ...

دکتر قرضاوی می گوید:

"غلو و افراط در پوشش کامل زنان به گونه یی که در برخی از جوامع و عصور اسلامی شناخته شده است، از سنت هایی است که مردم به رأی خود آن را از باب احتیاط و سد ذریعه ایجاد کرده اند و از اموری نیست که اسلام بدان امر کرده است". (۱۳)

در مذهب حنفی صاحبان همهٔ کتب معتبر و مفتی بها مانند الوقایه، و مجمع البحرین، و کنز الدقایق، و المختار، و الهدایه و... کشف وجه وکف دستان زنان را مباح می دانند و کشف آنها را در معاملات اخذ و اعطا با اجانب ضروری می انگارند در "الاختیار لتعلیل المختار" علامه ابن محمود موصلی از علمای قرن هفتم احناف که مورد اعتماد و افتای این مذهب است، چنین مینگارد: (ولاینظر إلی الحرة الأجنبیة إلا إلی الوجه و الکفین إن لم یخف الشهوة و عن أبی حنیفة أنه زاد القدم، لأن فی ذلك ضرورة للأخذ و الإعطاء و معرفة وجهها عند المعاملة مع الأجانب لإقامة معاشها و معادها لعدم من یقوم بأسباب معاشها. و الأصل فی قوله تعالی - ولایبدین زینتهنّ إلا ماظهر منها - قال علماء الصحابة: الکحل و الخاتم، و المراد موضعهما لما بینا، و موضعهما الوجه و الید، و أما القدم فروی أنه لیس بعورة مطلقا لأنها تحتاج إلی المشی فتبدو، و لأن الشهوة فی الوجه و الید اکثر، فلأن یحلّ النظر إلی القدم کان أولی؛ وفی روایة القدم عورة فی حق النظر دون الصلاة).

به زن آزادهٔ بیگانه در صورتی که بیم شهوت نباشد جز به روی و کف دست هایش نگاه کرده نمی شود، و از ابوحنیفه روایت شده است که او قدم ها را بر روی و کف دست ها افزوده است، چون در کشف آن برای داد و ستد و معرفت روی او در وقت معامله با بیگانگان جهت استوار کردن معاش و معادش ضرورت است، زیرا کسی دیگر وجود ندارد که وسائل زندگی او را آماده کند.

گفت: اصل در این موضوع این قول خداوند متعال است: (ولایبدین زینتهن إلا ماظهره منها) عموم صحابه در تفسیر (ماظهره منها) گفته اند: کحل و خاتم است، و مراد جای آنهاست، چنان که بیان کردیم نگاه کردن به نفس کحل و خاتم و زیورها و انواع آرایش برای خویشاوندان و بیگانگان حلال است، لهذا مراد موضع زینت به شیوهٔ حذف مضاف و جای نشین کردن مضاف الیه به جای آن است.

گفت: اما دربارهٔ قدم، روایت شده است که به صورت مطلق عورت نیست، چون زن به راه رفتن نیاز دارد و آن در راه رفتن ظاهر می شود، و هم روی و دست بیشتر از قدم شهوت انگیزتر است، پس این که نظر کردن به قدم حلال باشد، اولی است. و در روایتی دیگر آمده است: قدم عورت است در نظر کردن و نه در نماز" (۱۴)

اگر در اواخر قرن اول و در اوائل قرن دوم هجری در پهلوی ادلهٔ نقلی برای توجیه کشف وجه و کف دستهای زنان به نیازمندی های آنان در معاملات داد و ستد در شهرهای مدینه و کوفه و بغداد، به عنوان دلیل عقلی استدلال می شد، این نیاز امروز برای زنان مسلمان بیشتر از آن وقت در جوامع اسلامی خاصتاً در کشورهای غربی برای آنان ضروری تر به نظر می آید.

اگر به این دیدگاه خاصه در کشورهای غربی عمل شود مسائلی مانند آنچه جک استرا با بهانه قرار دادن نقاب زنان به نام جدایی و عدم ناسازگاری جامعهٔ اسلامی با روال عمومی جامعهٔ انگلیس مطرح کرده است، منتفی می گردد.

پی نوشت ها

۱-سورة النور: ۳۰-۳۱

۲-دکتر یوسف القرضاوی، فتاوی معاصرة، دار القلم کویت، چاپ ۶ ۱۹۹۶م، ج۱، ص۴۳۰

۳-نیل الأوطار ج۲ ص۶۸ به نقل از فتاوی معاصره همان صفحه

۴-فتاوي معاصره ج۱ ص۴۳۰

۵-همان

۶-محمد الغزالي، السنة النبویة، بین أهل الفقه و أهل الحدیث چاپ دار الشروق ۱۹۸۹ ص۳۷

۷- مراد ثبت به سخن استاد، قرضاوی فرو افگندن برخي از نظرهاست و نه همهٔ نظرها که مفهوم نخست را الغض من الأبصار مي رساند و مفهوم دوم غض الأبصار، چنین می نماید که لفظ "من" در این جا به معنای تبعیض آمده.

۸-فتاوي معاصره ج۱ ص۴۳۱

۹-همان ص۴۳۲

۱۰- رجوع شود به حجاب المرأة المسلمة

۱۱- فتاوي معاصرة ج۲ ص۲۰۷ به بعد

۱۲- ر.ک کتاب "قضایا المرأة بین التقلید الراکدة و الوافدة" دار الشروق، چاپ۷، ۲۰۰۲، ص۴۸ - ۵۱

۱۳- فتاوی معاصرة، ج۱، ص۴۳۲

۱۴- الموصلي الحنفي، عبدالله بن محمود بن مودود، الإختیار لتعلیل المختار، چاپ استنبول ۱۹۸۷، ج۴ ص۱۵۶

به مناسبت نزول قرآن کریم

قرآن کریم فروغ جاویدان

سید احمد اشرفی

قرآن کریم کتاب مقدس اسلام ومعجزهٔ جاویدان ودرخشان پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم است.

مطابق به دلائلی که درکتاب وسنت وارد شده خداوند همهٔ پیامبران خویش را با نوعی از معجزه مجهز ومؤید ساخته است، تا به وسیله، آن صدق ادعا وحقانیت رسالت شان را برمردم ثابت وآشکار کنند اما میان معجزات پیامبران پیشین ومعجزهٔ پیامبراسلام دو فرق اساسی وجود دارد:

اول این که معجزات پیامبران پیشین از نوع امورحسی ومادی بود، یعنی تنها باچشم وگوش وحواس ظاهری سر وکار داشت، مانند شتر صالح ویا عصای موسی ویا زنده کردن مرده توسط عیسی علیهم السلام. اما معجزهٔ رسول اسلام، یک پدیدهٔ علمی ومعنوی است چیزی است که مغزها را هدف قرار می دهد وبرقلمرو دل ها نفوذ می کند و افکار را تسخیر می نماید.

دوم این که: معجزات انبیای گذشته موقت ومنحصر به زمان ومکان رسالت شان بود، در حالی که معجزهٔ رسول کریم مرز زمان ومکان را شکست وبه طور ابدی وهمیشگی در همهٔ عصرها ونسل ها تجلی خود را حفظ نموده وخواهد نمود. وآن عبارت است ازکتاب شگفت انگیز وعظیم الشأن، اعنی قرآن کریم وفرقان حکیم آورندهٔ این کتاب حضرت محمد صلی الله علیه وسلم ادعا کرده که این کتاب را از جانب خداوند آورده است. ببینیم آیا برای اثبات این مدعا دلیلی وجود دراد؟ دلیل برخدایی بودن قرآن خود قرآن است آفتاب آمد دلیل آفتاب.

آری قوی ترین دلیل برالهی بودن قرآن این ست که این کتاب مقدس ازهرجهت مافوق قدرت و استعداد بشری است و از هرنگاه درمقام اعجاز قرار دارد:

البته عظمت ها، اعجازها و ویژگی های قرآن وجوهی گوناگون وابعادی متعدد دارد، وچنانچه بعضی ها گمان کرده اند، تنها در بعد ادبی منحصرنمی شود، بلکه علاوه برآن ازنظر بیان معارف دینی و علومی که تا آن وقت شناخته نشده بود، و بیان احکام و قوانین و ذکر حوادث و وقایع گذشته، و از نگاه پیراستگی از هرگونه خطا و خرافات و تناقض و اختلاف نیز جنبهٔ اعجازدارد. و این ویژگی در هیچ یک از کتاب های مقدس ادیان دیگر وجود ندارد.

در رابطه به مسألهٔ تناقض واختلاف باید اشاره نمود که کتب سائر ادیان از این نقیصه خالی نیست با یک مرور عادی درکتاب های مقدس ادیان این موضوع برای هرخواننده یی واضح وآشکار می گردد. اناجیل اربعه (متی لوقا، یوحنا، مرقس) هر کدام هم در درون خود تناقض واختلافات دارد و هم با یکدیگر درمیان نسخه های سه گانه، باقی مانده از تورات اصیل (تورات سامری) ده ها مورد اختلاف وتناقض به چشم می خورد "اوستا" و "ویداها" هرکدام بخش هایی مختلف دارد که میان هر بخش قرن ها قرن ها فاصلهٔ زمانی وجود دارد وتوسط اشخاص مختلف نوشته شده و مملو از اختلاف و تناقض است برخلاف قرآن کریم که تا هنوز اختلاف وتناقضی در آن راه نیافته است (ولوکان من عندالله لوجدوا فیه اختلافاًکثیراً)

اعجاز ادبی قرآن کریم

قرآن کریم ازنگاه فصاحت وبلاغت و قوت بیان و رسایی تعبیرات به گونه یی است که فصحا و ادبای عرب را که درآن زمان گویی سبقت را در این مورد از سائر ملل جهان ربوده بودند، در تحیر وشگفت انداخت و به گواهی تاریخ یکی از انگیزه های گرایش تعدادی از معاصران پیامبر به دین اسلام تحت تأثیر قرار گرفتن سحربیان قرآن بود، که از جمله داستان مسلمان شدن عمر (رض) خیلفه، دوم اسلام مشهور ومعروف است.

جالب تر این که قرآن در این مورد به همه، مردم دنیا "چیلینج" ویا "تحدی" صادر کرده است وکافهٔ بشریت را به مبارزه طلبیده وباکمال صراحت و وضاحت اعلان داشته است که اگر درخدایی بودن این کتاب شک دارید مانند سوره یی این کتاب بیاورید و در این کار از هرکسی که می توانید یاری وکمک بخواهید ولی تا هنوز کسی موفق به انجام این کار نشده است.

در صفحات تاریخ داستان هایی نقل شده است که افرادی سعی کرده اند تا "چیلینج" قرآن را پاسخ بدهند ولی به شکست مفتضحانه رو به رو شده اند ازجملهٔ آنان یکی شاعر بزرگ عرب "لبید بین مغیره" است که در فصاحت زبان و جزالت شعر و بلاغت منطق شهرت و آوازهٔ بلند داشت. او وقتی شنیدکه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم مردم را در صنع آیات قرآنی به مبارزه طلب کرده است ابیاتی سرود وبر دروازهٔ کعبه اویخت (البته تعلیق اشعار بر دروازهٔ کعبه مقامی بودکه جزگروه اندکی از شعرا کسی دیگر به آن نایل نشده بود) یکی از مسلمانان وقتی اشعار "لبید" را دید آیاتی از قرآن را نوشت و در پهلوی ابیات وی معلق کرد، روزی دیگر که "لبید" از دروازهٔ کعبه می گذشت چشمش به آنها افتاد زمانی که آنها را ازنظرگذراند از قوت بیان زور بلاغت آنها گیچ شد وفریاد کشید: سوگند به خداوند که این گفتار بشر نیست و درحال به اسلام گرایید و چنان تحت تأثیر قرآن قرار گرفت که بعد از آن حادثه دیگر هرگز شعر نسرایید وگفت در وجود سورهٔ بقره وآل عمران لزومی برای شعر گفتن من نیست.

حادثهٔ دوم مربوط است به ادیب بزرگ ونویسندهٔ چیره دست "ابن المقفع" این واقعه طوری که خاورشناس معروف "ولاستن" نقل کرده از این قرار است گروهی ازملاحده وزنادقه که از تأثیر روز افزون قرآن بر مردم به ستوه آمده بودند فیصله کردند که چیلینج قرآن را پاسخ دهند و برای رسیدن به این مأمول به عبدالله بن المقفع (۷۲۷م) مراجعه کردند، و از وی خواهش نمودند که مسؤولیت انجام این کار را به عهده بگیرد، او دعوت آن ها را پذیرفت و یک سال وقت خواست، بعد از شش ماه ایشان نزد وی آمدند تا ببینند که ادیب بزرگ در این مدت چه کرده است، اما وقتی وارد اتاق ابن مقفع شدند، دیدند که قلم در دست نشسته و در تفکر عمیقی فرو رفته و پیرامونش پر از اوراقی است که نوشته و سپس پاره پاره نموده است. ابن مقفع با سرافگندگی در حضور آنها اعتراف کرد که در این مدت هر قدر کوشیدم یک آیت به سبک و طراز قرآن آورده نتوانستم و بدین ترتیب از وظیفه یی که برایش سپاریده بودند معذرت خواست. (۱)

به همین منوال شماری از شعرا و ادبای درجه اول عرب در این راستا تلاش هایی انجام داده اند، ولی در نهایت به شکست قطعی مواجه شده اند، مسیلمه، کذاب، طلیحه، اسدی، نضر بن حارث، ابن الراوندی، متنبی و ابوالعلاء معری از همین جمله اند. (۲)

این دلالت می کند که قرآن ساخته و پرداخته، انسان نیست، بلکه از صمیم منبع الهی سرچشمه گرفته، و مواجهه در برابر چیلنج آن غیر ممکن است.

شگفت انگیز و حیرت آور است، حتی افرادی که معنای قرآن را نمی فهمند و به زبان عربی آشنایی ندارند، به دشت تحت تأثیر آهنگ آن قرار می گیرند و از خواندن و یا شنیدن آن لذت می برند. چنانچه روزمره نمونه هایی زیاد آن را به چشم سر می بینیم. مفسر بزرگ قرآن شهید سید قطب در کتاب گرانسنگ خود "فی ظلال القرآن" در ذیل آیه، ۳۸ سوره، یونس داستانی را از چشم دید خود روایت کرده است که ذکر خلاصهٔ آن در این جا بی مناسبت نیست: وی می گویدک ... ما شش نفر مسلمان سوار بر یک کشتی مصری در اوقیانوس اطلس به سوی نیویورک روان بودیم، به جز ما ۶ نفر بقیه سرنشینان کشتی که عددشان به ۱۲۰ نفر بالغ می گردید، غیر مسلمان بودند، روز جمعه تصمیم گرفتیم که نماز جمعه را در قلب اوقیانوس و بر روی کشتی اقامه کنیم، ما علاوه بر ادای فریضهٔ دینی قصد داشتیم تا یک حماسهٔ اسلامی در برابر مبشر مسیحی که مصروف تبلیغ وبود و حتی مایل بود ما را هم به مسیحیت دعوت کند بیافرینیم.

بعد از اخذ اجازه از ناخدای کشتی من به خواندن خطبه و امامت نماز پرداختم. جالب بود که مسافران غیر مسلمان، اطراف ما حلقه زده بودند و با دقت مراقب انجام این وظیفهٔ اسلامی بودند، پس از پایان نماز تعداد زیادی از آنها نزد ما آمدند و این موفقیت را برای ما تبریک گفتند، درمیان آنها خانمی بود که بعداً فهمیدیم یک زن مسیحی یوگوسلاوی است و از جهنم "تیتو" و کمونیسم فرار کرده است، او چنان تحت تأثیر نماز ما قرار گرفته بود که پیهم اشک می ریخت و قادر به کنترل خویش نبود، او به زبان انگلیسی ساده به ما گفت: کشیش شما با چه زبانی سخن می گفت، گفتیم: به زبان عربی. گفت: من هر چند یک کلمه از مطالب شما را نفهمیدم، اما دیدم که این سخنان آهنگ عجیبی داشت و از همه مهمتر و جالب تر به من این بود که در لابلای خطبهٔ اما شما، جمله هایی وجود داشت که از بقیه ممتاز بود، آنها دارای آهنگ فوق العاده مؤثر و عمیقی بودند، تا حدی که لرزه بر اندام من انداخت. یقیناً این جمله ها مطالب دیگری بودند، فکر می کنم وقتی که امام شما این جمله ها را ادا می کرد از روح القدس پر شده بود. ما بعد از اندکی فکر متوجه شدیم که این جمله ها همان آیاتی از قرآن بود که من در اثنای خطبه و در نماز آنها را می خواندم، این موضوع ما را تکان داد و دریافتیم که آهنگ مخصوص قرآن آن چنان مؤثر است که حتی بانویی را که یک کلمه معنای آن را نمی فهمد تحت تأثیر شدید قرار داده است. (۳)

پیش بینی های قرآن کریم

دومین پهلو از جوانب عظمت و اعجاز قرآن در پیش بینی های آن متبلور است، پیش بینی هایی که به طور شگفت انگیز تحقق پیدا کرده است.

تعدادی از نوابغ و بزرگان بشریت، وقتی که به استعدادهای سرشار شان، و شرایط و اوضاع مساعد زمان شان و کثرت همکاران و هواخواهان و پیروزی های خارق العادهٔ شان نگریستند، آیندهٔ خویش را پیش بینی کردند، ولی زمان نه تنها گفتهٔ آن ها را به اثبات نرساند، بلکه با کمال قساوت و بی رحمی تکذیب شان نمود.

قرآن کریم ازنگاه فصاحت وبلاغت و قوت بیان و رسایی تعبیرات به گونه یی است که فصحا و ادبای عرب را که در آن زمان گویی سبقت را در این مورد از سائر ملل جهان ربوده بودند، در تحیر وشگفت انداخت و به گواهی تاریخ یکی از انگیزه های گرایش تعدادی از معاصران پیامبر به دین اسلام تحت تأثیر قرار گرفتن سحربیان قرآن بود، که از جمله داستان مسلمان شدن عمر (رض) خیلفهء دوم اسلام مشهور ومعروف است

اما برعکس پیش بینی های قرآن در اوضاع و شرایط کاملاً غیر مساد، ابراز گردیده ولی زمان صدق و راستی آنها را به اثبات رسانیده است. و این امری است که علوم مادی از تفسیر آن عاجز است.

"ناپلئون بوناپارت" از بزرگترین فرماندهان نظامی در زمان خویش به شمار می رود، پیروزی ها و فتوحات نخستین چنان می نمود که وی جای قیصر و یا اسکندر مقدونی را خواهد گرفت او از پیروزی های خود چنان مغرور شد که به خیر سری و تکروی پرداخت، و به مشورهٔ مشاورین خود وقعی نمی گذاشت، حتی گمان می کرد که او خود مالک تقدیر است، و در سرنوشت او جز غلبه و پیروزی کامل بر همه مردم روی زمین چیزی دیگر نوشته نشده است. اما می دانید که در نوع تقدیر او چه نوشته شده بود.

او در ۱۲ جون ۱۸۰۵م از پاریس با لشکر عظیمی به راه افتاد، تا دشمنان خویش را که در راه بودند نابود سازد، اما تنها شش روز بعد در "واترلوی" بلجیک از طرف "دوک و لنگتون" فرماندهٔ ارتش آلمان و هالند، شکست مفتضحانه یی را متحمل گردید، و مأیوسانه راه فرار به صوب آمریکا را در پیش گرفت و تا هنوز به ساحل نرسیده بود که دستگیر شد و توسط یک کشتی انگلیسی اجباراً به جزیرهٔ عقب ماندهٔ "سانت هیلینا" برده شد، و بعد از سال ها زحمت و رنج و بی کسی و بی نوایی به تاریخ ۵ می ۱۸۲۱م در آن جا جان سپرد.

مانفسیت معروف حزب کمونیست که در سال ۱۸۴۸م منتشر گردید پیش بینی کرده بود که اولین کشوری که انقلاب کمونیستی در آن به پیروزی خواهید رسید کشور آلمان است، ولی تا هنوز خبری از آن انقلاب نیست.

آدولف هتلیر در خطابهٔ مشهور خویش که در شهر میونیخ به تاریخ ۱۴ مارچ ۱۹۳۱م ایراد کرد چنین پیش بینی نمود: "من راه خویش را ادامه خواهم داد و کاملاً اطمینان دارم که پیروزی در سرنوشت من نوشته شده است". ولی امروز همهٔ جهانیان می دانند که آنچه در سرنوشت جنرال بزرگ آلمانی نوشته شده بود، جز شکست و انتحار چیزی دیگری نبود.

اکنون دو نمونه از پیش بینی های قرآن کریم را به طور مثال ذکر می کنیم که به صورت کامل تحقق پیدا کرده است.

پیش بینی اول: وقتی که پیامبر اکرم دعوت رهایی بخش خویش را آغاز کرد، تمام جزیرهٔ العرب در مقابل وی ایستاد، و او باید در یک زمان در سه جبهه مبارزه می کرد: قبایل مشرک عرب، سرمایه داران یهود وگروه منافقان که به مثابهٔ ستون پنجم دشمن عمل می کرد. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به مدینه هجرت کرد، چون پیروانش اموال و دارایی های خویش را در مکه رها کرده بودند، و در بدترین حالت اقتصادی به سر می بردند و افزون بر آن، دولت نو بنیاد و جامعهٔ نوپای اسلامی را از داخل و خارج خطرهای بسیار جدی تهدید می کرد، خلاصه مسلمانان در وضعیتی زندگی می کردند که کلیه قرائن و عوافل ظاهری دلالت بر این داشت که آنها نه تنها بر جزیرهٔ العرب و اطراف آن چیره نخواهند شد، بلکه خودشان محکوم به نابودی و زوال معلوم می شدند در همین شرایط ناگوار و ناهنجار، قرآن کریم به مسلمانان چنین مژده داد:

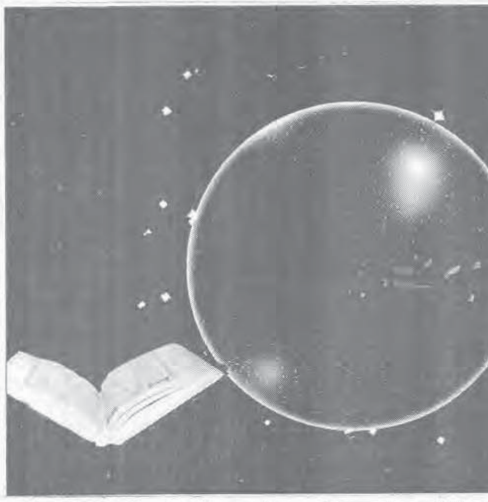
"می خواهند نور خدا را با دهن های شان خاموش کنند، ولی خداوند تمام کنندهٔ نور خود است، هر چند کافران نپسندند، او ذاتی است که فرستاد پیامبر خویش را با هدایت و دین راست، تا غالب سازد آن را بر همهٔ ادیان، هرچند مشرکان نپسندند." (۴)

آری؛ مدت درازی بر این بشارت نگذشته بود که مسلمانان با وجود قلب عدد و کمبود امکانات بر لشکرهایی بزرگ و مجهز دشمنان خویش غلبه پیدا کردند و جزیره العرب را تحت تصرف خویش در آوردند، و گذشته از آن دو ابر قدرت بزرگ زمان را به زانو در آوردند، و پیام خدا را به دور افتاده ترین نقاط دنیا رسانیدند.

پیش بینی دوم: همزمان با بعثت پیامبر اسلام، دو ابر قدرت بزرگ در جهان مطرح بود؛ یکی "امپراتوری ایران، یا "ساسانی" در شرق جزیره العرب و دیگری "امپراتوری روم" یا "بیزانس" در غرب جزیره العرب از طرف شمال نیز مرزهای این دو امپراتوری تا کرانه های دجه و فرات در عراق می رسید.

در سال ۳۲۵م "کستان تین" امپراتوری روم به آئین مسیحیت پیوست و آن را در قلمرو کشور خویش رسمیت داد، اما ایرانیان که کیش مجوسی داشتند لهذا از پذیرش مسیحیت ابا ورزیدند.

در اواخر قرن هفتم میلادی شخصی به نام "موریس" در مملکت بیزانس زمام امور را به دست گرفت، اما در اثر غفلت و سوء ادارهٔ وی، یکی از فرماندهان ارتش به نام "فوکاس" دست به کودتا زد، و بعد از آن که موریس و خانواده اش را به طور بی رحمانه نابود کرد، خود بر اریکهٔ قدرت نشست. موریس دوست "خسرو پرویز دوم" امپراتور ایران بود، چون در یک دسیسهٔ داخلی که برضد وی راه اندازی شده بود، موریس در اعادهٔ قدرت به وی کمک نظامی نموده بود و حتی گفته شده است که "پرویز" با دختر "موریس" ازدواج کرده و او را پدر خطاب می کرد، لذا وقتی از کودتا اطلاع یافت بر آشفته شد و حکومت جدید را روم را غیر قانونی اعلان نمود و بر قلمرو امپراتوری بیزانس در بلاد شام حمله ورشد و شهرهای "انطاکیه" و "قدس" را اشغال نمود. در این اثناء "هرقل" حکمران رومی در آفریقا، به کمک اعیان و سران رومی برضد فوکاس قیام کرد و با سرنگون نمودن وی، قدرت امپراتوری را در دست گرفت. ولی با وجودی که فوکاس خائن دشمن خسرو پرویز، از میان رفته بود ایرانی ها حملات خویش را ادامه دادند، و "هرقل" نتوانست جلو پیشروی ارتش ایرانی را بگیرد، در نتیجه سرزمین های "عراق" و "شام" و "فلسطین" و "مصر" و "آسیای صغیر" که جزء از ممتلکات امپراتوری بیزانس به حساب می رفت، در کام ارتش ایرانی و "درفش کاویانی" برفراز آنها به اهتزار درآمد. ایرانی ها در حدود صد هزار نفر از مسیحیان را به قتل رسانیدند و "صلیب مقدس" را غنیمت گرفته به مدائن فرستادند روم در محاصرهٔ سخت اقتصادی قرار گرفت، قحط و گرسنگی و بیماری های وبایی در همه اطراف امپراتوری سایه



گسترانید، و هراس و نگرانی و نا امیدی دل های رومیان را فرا گرفت. سر انجام بعد از شش جنگ "خسر پرویز" با تحمیل شروط بسیار سخت و تحقیر آمیز بر رومیان در ۶۱۶م به مصالحه رضایت داد. (۵)

حوادث جاری در قلمرو دو ابر قدرت بزرگ جهان، جامعۀ مکه در جزیره العرب را - که در آن وقت منطقۀ تقریباً بی طرف و نقطۀ حائل میان دو امپراتوری محسوب می شد - تحت تأثیر قرار داد. در آن زمان در شهر مکه، مبارزه میان مسلمانان بی دفاع و از هر نگاه ضعیف و مشرکان قریش در جریان بود، و هر دو گروه در قبال حوادث زمان از نگاه عاطفی دو موشح متناقض داشتند: مسلمانان به رهبری حضرت محمد صلی الله علیه وسلم طرفدار رومی ها بودند، به دلیل این که ایشان معتقد به آئین مسیح بوده از زمرۀ اهل کتاب به شمار می رفتند و محمد صلی الله علیه وسلم خود صاحب کتاب آسمانی و مذهب الهی بود.

اما مشرکان چون به کدام کتاب و آئین آسمانی باور نداشتند، خود را به ایرانی ها نزدیکتر می دیدند، از این رو قلب های ایشان به جانبداری از ایرانیان می تپید، لذا وقتی "ایرانیان" بر "رومیان" غلبه پیدا کردند مشرکین اظهار خوشحالی نمودند و بر مسلمانان فخر فروختند که برادران ما بر برادران شما غالب شدند، و اگر شما هم از دین جدیدتان برنگردید سرنوشت محتوم تان جز شکست و نابودی چیزی دیگری نخواهد بود، در چنین اوضاع و احوالی که همۀ قرائن و علائم دلالت بر زوال و نابودی امپراتوری بیزانس داشت آیات اول سورۀ روم بر پیامبر اکرم نازل شد و چنین خاطر نشان فرمود:

"الـم، رومیان مغلوب شدند، و این (شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد، اما آنها بعد از مغلوبیت به زودی غلبه خواهند کرد در چند سال، (کمتر از ده سال) همه کارها از آن خداست، چه قبل و چه بعد از (شکست و پیروزی) و در آن روز مؤمنان خوشحال خواهند شد به سبب یاری پروردگار، خداوند هر کس را بخواهد نصرت می دهد و او عزیز و حکیم است. این چیزی است که خدا وعده کرده و وعدۀ الهی هرگز تخلف نمی پذیرد، ولی کمتر مردم نمی دانند." (۶)

از نزول این آیات ده سال نگذشته بود که نشانه های یک انقلاب و دگرگونی عظیم بر افق کشور روم پدیدار گشت، "هرقل" که در غفلت و تن پروری و بزدلی شهرت یافته بود، ناگهان تکان خورد و در طی شش حملۀ متهورانه کلیه اراضی از دست رفتۀ مملکت روم را در مدت کمتر از ده سال از ایرانیان پس گرفت از طرف دیگر در داخل خانوادۀ شاهی در ایران آتش اختلاف، فتنه و آشوب مشتعل گشت، خسروپرویز توسط فرزندش "شیرویه" زندانی شد و در خلای چند روز در آنجا جان باخت هشت ماه از حکومت شیرویه نگذشته بود که وی نیز توسط یکی از برادرانش به قتل رسید و در مدت چهار ماه نه پادشاه بر تخت امپراتوری ساسانی رد و بدل شد البته در چنین شرایط ادامۀ جنگ برای ایرانیان غیر ممکن بود، "نیرو قباد" فرزند خسرو و پرویز با رومیان از در آشتی پیش آمد از کلیه اراضی کشور روم تنازل کرد، و "صلیب مقدس" را به رومیان مسترد کرد، پس از آن در ۶۳۸م هرقل در یک جشن عظیم در حالی که مرکبش را چهار فیل می کشید به پایتخت خویش عودت نمود و از طرف هزاران نفر مورد استقبال قرار گرفت. (۷) و بدین ترتیب پیش بینی های قرآن کریم صد در صد تحقق پیدا کرد.

اعجاز تاریخی قرآن کریم

در قرآن کریم داستان هایی از اقوام و تمدن های گذشته ذکر شده که امروز پروهش های تاریخی و کاوش های باستان شناسی صحت آن ها را به ثبوت رسانیده است. به گونۀ مثال: قرآن از تمدنی به نام "سبأ" سخن گفته، مؤرخان تا قرن نوزدهم از وجود چنین تمدنی اظهار بی اطلاعی می کردند، اما از حفریات و کاوش های باستان شناسی جزئیات این تمدن عظیم در یمن کشف گردید و حتی تاریخ بنا "سده مأرب" که در قرآن به اشارت شده است - و خصوصیات زیادی از آن نیز به همگان روشن و آشکار گردید، و بدین ترتیب باستان شناسی در بر خدایی بودن این کتاب مقدس مهر تأیید گذاشت. (۸)

اعجاز علمی قرآن کریم

عظمت ها، اعجازها و ویژگی های قرآن وجوهی گوناگون وابعادی متعدد دارد، وچنانچه بعضی ها گمان کرده اند، تنها در بعد ادبی منحصر نمی شود، بلکه علاوه بر آن ازنظر بیان معارف دینی و علومی که تا آن وقت شناخته نشده بود، و بیان احکام و قوانین و ذکر حوادث و وقایع گذشته، و از نگاه پیراستگی از هرگونه خطا و خرافات و تناقض و اختلاف نیز جنبۀ اعجاز دارد. و این ویژگی در هیچ یک از کتاب های مقدس ادیان دیگر وجود ندارد

محور حقیقی رسالت قرآن هدایت انسانی و رسانیدن وی بر سعادت دنیوی و اخروی است. اما به خاطر استقلال به حقانیت و صداقت خویش و توجه دادن انسان به مبدأ و معاد، و عظمت آفریدگار پاره یی از حقائق طبیعی و اسرار هستی را که در عصر نزول آن کسی از آن اطلاعی نداشت و کاملاً در پردۀ ابهام بود، گاهی به گونۀ اشاره و مجمل و زمانی به گونۀ صریح و مفصل بیان داشته است، ولی آنچه از این دست مطالب در قرآن آمده، کشفیات علم جدید نه تنها با آن مخالفتی ندارد بلکه به طور شگفت انگیزی آن را مورد تصدیق و تأیید قرار داده است.

دکتر "موریس بوکای" طبیب فرانسه یی کتاب جالبی تحت عنوان "التوارت و الإنجیل و القرآن و العلم" تألیف کرده که به زبان عربی ترجمه شده است. در آن، هر سه کتاب مقدس اسلام، یهودیت و مسیحیت را با بی طرفی کامل و دید اکادمیک، با علم جدید مقایسه نموده و سرانجام به این نتیجه رسیده است که در قرآن یک جملۀ مخالف و متناقض با کشفیات علوم یافت نمی شود، اما بر عکس تورات و انجیل از این ویژگی برخوردار نیست، و در این باره مثال هایی فراوان را متذکره شده است.

و اینک ما چند جای از اعجازهای علمی قرآن کریم را ذیلاً تقدیم می داریم:

۱. دربارۀ آغاز عالم:

قرآن دربارۀ آغاز عالم هستی می گوید:

"آیا کافران ندیدند که آسمان و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم؟" (۹) و در آیۀ دیگر می فرماید: "و آسمان را با قدرت خویش بر افراشتیم و بی گمان ما (آسمان) را گستردیم". (۱۰)

آنچه از تفسیر آیه های فوق به دست می آید این است که کائنات درآغاز به هم پیوسته و متماسک بوده و بعدها در فضای بیکران امتداد و توسعه پیدا کرده است. از این حقیقت علمی تا یک قرن پیش انسان بی خبر بود، ولی امروز نظریات علمی جدید همین فرمودۀ قرآن را تصدیق می کند، نتیجه یی که دانشمندان علوم طبیعی بعد از مشاهدات و تحقیقات گسترده در پدیده های هستی به دست آورده اند این است که: ماده در آغاز امر، جامد و ساکن و به شکل گازگرم و غلیظ و به هم پیوسته بود و کم از کم ۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ سال پیش انفجار مهیبی رخ داده که در اثر آن ماده به حرکت افتاده و امتداد پیدا کرده و اجزای آن کم کم از همدیگر دور شده است. و چون در اثر دوری از همدیگر قوۀ جاذبه در شأن کمتر شده می رود، لهذا اجزای کائنات نیز در ابتعاد، امتداد و توسعۀ دائمی و مستمر است. دانشمندان به این نظرند که شعاع دائرۀ کائنات، در آغاز برابر با هزار میلیون سال نوري بوده ولی اکنون آن دایره دو برابر گردیده است و عملیۀ توسعه و امتداد دارد و خواهد داشت. پروفیسور ایدیجتون در این باره می گوید: ستاره ها و کهکشان ها به سان نقطه هایی است بر سطح بالونی که به طور مستمر در حالت انتفاخ باشد، هر قدرت نفخ بالون بیشتر شود به همان پیمانه نقطه ها از هم دور شده می روند، به همان گونه کره های فضایی از همدیگر روز به روز در حالت دور شدن هستند. (۱۱)

۲- دربارۀ انجام علم:

قرآن کریم به کرات از حادثۀ عظیم و هولناک قیامت یاد کرده، و تذکر داده است که در آن وقت تمام کائنات بر هم می خورد، و از جمله آفتاب در هم پیچیده و بی فروغ می گردد و ستاره ها فرو می ریزند، (۱۴) و ماه پاره پاره می گردد. (۱۲)

امروز دانشمندان بعد از پژوهش های طولانی و عمیق و محاسبات دقیق به این نتیجه رسیده اند که کائنات به طرف یک انفجار عظیم و مهیب روان است و روزی خواهد رسید که نظام فعلی منهدم گردد.

دربارۀ خورشید دانشمندان می گویند: اتم های خورشید دائماً در حال تجزیه و تشعشع و تبدیل به انرژی است، و هر ثانیه یی که بر او می گذرد چهار میلیون تن از او کاسته می شود اما چون حجم آن بسیار عظیم است (یک میلیون و سیصد هزار برابر کرۀ زمین) کمترین تغییری ظاهراً در وضع آن وقع نمی شود، ولی همین امر در دراز مدت به فنا و نابودی خورشید کمک می کند، و سر انجام این جرم عظیم کم کم لاغرتر و کم فروغتر و سرانجام بی نور می شود. (۱۳)

همچنان دربارۀ ماه، علم جدید می گوید: مطابق به قانون دوران اجرام آسمانی، باید در آیندۀ نه چندان دور قمر به زمین نزدیک شود، و از شدت جاذبه، پاره پاره گردد و اجزای آن در فضا پراگنده شود، دانشمندان زمان آن را کمتر از یک میلیون سال تخمین زده اند. (۱۴)

۳- مسألۀ زوجیت در جهان گیاهان

این مسأله در گذشته برای بشر به طور واضح معلوم نبود، و آنچه در این مورد می دانستند جزیی و ناقص بود، اما به عنوان یک قانون کلی و همگانی نخستین بار در اروپا در اواسط قرن هیجدهم به وسیلۀ دانشمند ایتالیایی "لینه" مطرح شد. (۱۵)

اما قرآن بیشتر از هزار سال پیش به مسلمانان خبر داده بود که: "و از هر نوع شیوه ها در زمین دو جفت آفریدم" (۱۶)

۴- مسألۀ حرکت زمین

این مسأله در اوایل قرن هفدهم میلادی توسط گالیلۀ ایتالیایی و "کوپرنیک لهستانی" کشف گردید، و از طرف ارباب کلیسا به شدت مردود و ضد دین تلقی شد، و قبل از آن "هیئت بطلموسی" بر اذهان حاکم بود که زمین را مرکز کائنات و ساکن می دانست، اما قرآن کریم حدود یک هزار سال قبل این حقیقت را روشن و برملا ساخت و چنین فرمود: کوه ها را می بینی و آنها را ساکن و جامد می پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکتند. (۱۷)

مسلماً حرکت کوه ها بدون حرکت زمین های دیگر که به آنها متصل است غیر ممکن است، پس معنی آیه چنین می شود که زمین همچون حرکت ابرها با سرعت حرکت می کند.

۵- علم جدید دربارۀ اهمیت وجود کوه ها

این علم در مورد اهمیت کوه ها می گوید: کوه ها از ریشه به هم پیوسته و همچون زرهی کرۀ زمین را در برگرفته است، وجود کوه ها با این وضع خاص، از لرزش هایی شدید که بر اثر فشار گازهای درونی هر لحظه ممکن است در زمین رخ دهد، جلوگیری می کند، و مقاومت به وسیلۀ زمین را در برابر جاذبۀ ماه (جزر ومد) افزایش می دهد، و از قدرت توفان های شدید و حرکت دایمی بادها بر پوستۀ زمین می کاهد و به همین علت است که زمین آرام و مساعد برای زندگی آدمیان گردیده است.

قرآن قرن ها پیش در این مورد گفته است: "در زمین کوه های ثابت و مستقری افگند تا از لرزش و حرکت آن جلوگیری کند". (۱۸)

۶- قرآن کریم و تشبیه گمراهان

قرآن کریم گمراهان را در پذیرش حق به کسی تشبیه داده است که به طرف به طرف آسمان بالا رود همان گونه که صعود به طرف آسمان مشکل است، قبول حق هم برای گمراهان طاقت فرسا و عملی دشوار است: "آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای پذیرش اسلام گشاده می سازد و آن کس را که (به خاطر اعمال خلافش) گمراه سازد، سینه اش را آن چنان تنگ می سازد که گویا می خواهد به آسمان بالا رود". (۱۹)

امروز علم جدید ثابت کرده است که هوا در زمین و پیرامون آن کاملاً فشرده و برای تنفس انسان آماده است، اما به هر اندازه یی که به طرف بالا صعود کنیم، هوا رقیقتر و میزان آکسیژن آن کمتر می شود، به حدی که اگر بالاتر برویم آکسیژن به حدی کم می شود که از نفس تنگی بیهوش می شویم.

معلوم است که آوردن این تشبیه در عصری که این گونه حقایق علمی در پردۀ ابهام قرار داشت، و کسی از آنها چیزی نمی دانست، از استعداد و هوش و نبوغ انسانی بیرون است.

۷- قرآن کریم، حیوان خود مرده، خون و گوشت خوک

قرآن کریم حیوان خود مرده، خون و گوشت خوک را نجس دانسته و خوردن آنها را تحریم نموده است: "حرام گردانیده شده بر شما حیوان خود مرده و خون و گوشت خوک" (۲۰)

انسان تا عصر جدید حکمت و علت این قانون را نیم دانست، ولی تحلیلات کیمیایی، امروز ثابت کرده که قانون مذکور بر مبنای یک حقیقت علمی و صحی پی ریزی گردیده است. امروز کشف گردیده است که خون حاوی کمیت زیادی از "اسید یوریک" (Uric acid) — که مادۀ زهرناک است - خوردن آن فوق العاده به صحت انسان ضرر می رساند، و بر اساس همین راز است که در اسلام به ذبح حیوانات توصیه و حکم شده است و چنانچه می دانیم ذبح در اصطلاح اسلامی با شیوۀ خاصی انجام داده می وشد که با تطبیق آن همۀ خون از بدن حیوان خارج می گردد اما اگر حیوان خودش و یا به وسیلۀ صدمۀ شدید بمیرد، "اسید یوریک" در همۀ اجزای بدنش سرایت می کند و گوشتش مسموم می گردد.

همچنان دربارۀ گوشت خوک در گذشته کسی علت این تحریم را نمی دانست، اما امروز کشف شده است که خوردن گوشت خوک بیماری هایی زیاد را سبب می شود و علت آن این است که گوشت خوک سرشار از اسید یوریک است. چون سایر حیوانات این اسید را از طریق ادرار بیرون می دهد، از جمله جسم انسان ۹۰ در صد از آن را به وسیلۀ کلیه ها از خود دفع می کند، اما جسم خوک تنها دو در صد از اسید مذکور را اخراج می نماید، و بقیه در بدنش جذب و ذخیره می گردد، از این سبب خوک همواره از درد مفاصل رنج می برد، و هر که از آن بخورد نیز به همان بیماری مبتلا خواهد شد. (۲۱)

از این دست نمونه ها در قرآن کریم بی شمار است، ولی ما به ذکر همین چند مثال اکتفا می کنیم، زیرا انچه در مقال به طور قطع آوردیم ثابت می کند که این کتاب ساخته و پرداختۀ انسان نیست بلکه منزل از طرف خداوند دانا و توانا و ازلی و ابدی است. از طرف ذاتی است که بر همۀ هستی اشراف دارد و بر گذشته و آیندۀ کائنات و اسرار و خصوصیات پدیده های هستی آگاه است.

خدایا به ما توفیق عطا کن تا به کتاب مقدست عمل کنیم، و همت مان بخش تا در راه آن جان های خود را فدا نماییم. آمین

منابع و مأخذها

۱. وحید الدین خان، الإسلام يتحدي، ص۱۲۴. و ابن قتيبة دينوري، ج۱، ص۲۷۵.
۲. وحید الدین خان، علم جدید کا چیلنج، ص۱۲۵
۳. سيد قطب، في ظلال القرآن، ج۴ ص۴۲۲
۴. سورة الصف/۸-۹
۵. ادوارد جبن، تاريخ سقوط و انحدار الامبراطورية الرومانية، ج۵ ص۷۶
۶. سورة الروم/۱-۶
۷. ادوارد جبن، ج۵، ص۶۴
۸. تفسیر نمونه، ج۱۸، ص۶۹
۹. سورة الأنبياء / ۳۰
۱۰. سورة الذاريات/ ۴۷
۱۱. وحید الدین خان، الإسلام يتحدي، ص۱۴۵
۱۲. سورة التكوير/ ۱-۲
۱۳. سورة القمر/ ۱-۲
۱۴. تفسیر نمونه، ج۲۶، ص۱۸۶
۱۵. الإسلام يتحدي، ص۱۴۶-۱۴۷
۱۶. سورة الرعد/ ۳
۱۷. تفسیر نمونه، ج۱۰، ص۲۱۹
۱۸. سورة النمل
۱۹. سورة النحل/۱۵
۲۰. سورة الأنعام/۱۲۵
۲۱. سورة المائدة/۳
۲۲. علم جدید کا چیلنج، ص۱۵۱

روزنامهء گاردین چاپ لندن:

پیش داوری‌های غرب بر ضد اسلام

زمانی که اروپاییان جنگ‌های خود را با مسلمانان آغاز کردند و جنگ‌های صلیبی را به راه انداختند تلاش کردند که این دیدگاه و این نظریه را که دین اسلام دین شمشیر است به نحوی در تاریخ مسیحیت به ثبت برسانند.

پس از نشر تصاویر اهانت آمیز به پیامبر صلی الله علیه وسلم در دانمارک به گزارش خبرگزاری (ایسنا) کارین آرمسترانگ، تحلیلگر روزنامهء گاردین چاپ لندن در یکی از شماره های اخیر این روزنامه با ارایهء تحلیلی تحت عنوان "پیش‌داوری‌های غرب علیه اسلام" می‌نویسد: "پیش از آن که به ارزیابی سلسله توهین‌های دههء اخیر جهان غرب علیه اسلام و مقدسات مسلمانان بپردازیم باید مروری در تاریخ گذشتهء غرب و موضع‌گیری آن در قبال اسلام و مسلمانان داشته باشیم. در قرن ۱۲ میلادی پطرس مبجل، رئیس کلیسای کلونی خطاب به مسلمانان جهان از آنان خواست که با جهان مسیحیت به گفتگوی سازنده بنشینند. پطرس در این خطابهء معروف خود این چنین مسلمانان را مورد خطاب قرار داد: "ما می خواهیم با شما مسلمانان سخن بگوییم اما نه با زبان سلاح بلکه با زبان کلمات، نه با زبان زور و قدرت بلکه با زبان عقل و درایت، نه با زبان حقه و غضب بلکه با زبان عشق و محبت." خطابهء پطرس این چنین نرم و ساده آغاز می‌شود اما با موجی از توهین و تحقیر و خصومت نسبت به دین اسلام و مسلمانان به پایان می‌رسد. وی در این خطابهء معروف خود دین اسلام را به داشتن قدرت و خشونت حیوانی متهم ساخت و ادعا کرد که این دین با زور شمشیر بر قسمت عظیمی از جهان حاکم شد. به هر حال توهین‌های رئیس کلیسای کلونی به دین اسلام و زیر سؤال بردن مستقیم نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم رخدادی است که در دوران جنگ‌های صلیبی به ثبت رسیده است. در آن زمان حتی اگر مردم مسیحی می‌خواستند که منصفانه در حق مسلمانان و دین اسلام حکم کنند وجود چنین جریان‌های مذهبی که از اماکن مقدس مسیحیت یعنی کلیسا جریان می‌گرفت، منجر به آن می‌شد که دیواری از نفرت و خصومت میان مسلمانان و مسیحیان قرار گیرد".

در ادامهء این تحلیل آمده است: "متاسفانه نحوهء تفکر پطرس کلونی تا به امروز بر کلیساهای غرب حاکم است و بسیاری از شخصیت‌های روحانی دین مسیح بدون اعتنا به احساسات مسلمانان زبان به انتقاد از دین آنان می‌گشایند و پس از آن اظهارات خود را این چنین توجیه می‌کنند که به قصد و هدف جریحه دار کردن احساسات مسلمانان انجام نگرفته است! هنوز سه هفته از آخرین اظهارات پاپ بندیکت، رهبر کاتولیک‌های جهان نمی‌گذرد که اقدام جدیدی در توهین به مقدسات مسلمانان جهان انجام گرفته است و بار دیگر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در مرکز این توهین‌ها قرار گرفته است. پاپ بندیکت برای ابراز نظر خود نسبت به دین اسلام و پیامبر آن از اظهارات مانوئل دوم، امپراطور روم استفاده کرد و گفت که دین اسلام با زور شمشیر بر جهان حاکم شده است. حال اگر بخواهیم اظهارات پاپ بندیکت و امپراطور مانوئل، و پطرس کلونی را با هم مقایسه کنیم می‌بینیم که مضمون و هدف دنبال شده در تمامی این سخنان یک چیز است. پس با توجه به این واقعیت آیا فرهنگ حاکم در عصر جنگ‌های صلیبی تا به امروز نیز بر کلیساهای مسیحیت جهان غرب حاکم است".

آرمسترانگ می‌نویسد: "بنیادگرایان تندروی مسیحی دانمارکی که با کشیدن کاریکاتور از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دین اسلام را به عنوان مهد خشونت و خصومت ترسیم کردند در بسیاری از امور با پاپ بندیکت اختلاف نظر دارند اما در این زمینه یعنی اسلام و خصومت با آن توافق نظر کامل با پاپ دارند. واقعیت آن است که خصومت و دشمنی غرب و مسیحیت با اسلام به زمان جنگ‌های صلیبی باز می‌گردد. در آن زمان بسیاری از رهبران مسیحیت با عنوان کردن این مطلب که باید سرزمین‌های مقدس را از دست مشرکان رها ساخت، جنگ‌های صلیبی را به راه انداختند و این جنگ‌ها با کشته شدن هزاران مسلمان و یهودی در بیت‌المقدس به پایان رسید. همزمان با درخواست پدرهای روحانی کلیسا برای آزادسازی بیت‌المقدس سیاست دربند کشیدن یهودیان در غرب نیز آغاز شد. موج حملات مسیحیت به دین یهودیان با خرافه‌های متنوع برای تحریک احساسات مسیحیان آغاز شد. به رغم آن که حضرت مسیح (ع) طرفداران خود را امر کرده است که دشمنان خود را دوست بدارند اما مسیحیت امروز بر خلاف این محور و اعتقاد حرکت می‌کند و نه تنها برای

. اظهارات پاپ و پس از آن تصاویر کاریکاتورهای بنیادگرایان تندروی مسیحی دانمارکی بحران موجود میان اسلام و مسیحیت را شدیدتر می‌کند و این فرضیه را در نزد مسلمانان به اثبات می‌رساند که مسیحیان از اسلام متنفر و گریزانند و به همین دلیل درصدد به راه انداختن جنگ‌هایی صلیبی جدید هستند

خود دشمن تراشی می‌کند بلکه با دشمنی که ساختهء ذهن خود اوست نیز به خصومت می‌پردازند".

تحلیلگر روزنامهء گاردین می‌نویسد: "زمانی که اروپاییان جنگ‌های خود را با مسلمانان آغاز کردند و جنگ‌های صلیبی را به راه انداختند تلاش کردند که این دیدگاه و این نظریه را که دین اسلام دین شمشیر است به نحوی در تاریخ مسیحیت به ثبت برسانند. سیر تاریخی کلیساهای غرب در مقابله و رویارویی با مسلمانان و دین

اگر این تاریخ درصدد آن است که بار دیگر کند و افکار وابسته به دوران خود را تکرار جنگ‌های صلیبی بخواهد دوباره جریان یابد، که در مسیر پرفرار و نشیب و باید بگوییم بسیار خطرناکی قرار گرفته‌ایم که هیچ کسی پایان این راه تاریک و پر پیچ و خم نمی‌تواند را تخمین زند

اسلام برای همگان روشن است، به طوری که رهبران مسیحی در طول تاریخ خود سعی کردند که تمایلات و خواسته‌های خود را به نحوی محقق سازند که به عنوان ضربه‌یی به دین اسلام تلقی شود. مثلا زمانی که کلیساهای غرب در قرن دوازدهم تلاش می‌کردند که قانون ازدواج نکردن را برای کشیش‌های کلیسا به ثبت رسانند همسو با آن تلاش کردند که داستان‌هایی دربارهء پیامبر اسلام میان طرفداران مسیحیت رواج دهند و دین اسلام را به گونه یی تبیین کنند که مبتنی بر شهوات انسانی است و غرایز جنسی را میان طرفداران خود رواج می‌دهد. با توجه به سیر تاریخی مسیحیت غرب و کلیساهای آن در قبال اسلام و مسلمانان باید بگوییم که مسلمانان حق داشتند که در بحران اخیر پاپ بندیکت را به عنوان پیام آور نفاق، دشمنی و و رواج دهندهء مجدد سیاست‌های صلیبی‌ها متهم کنند. جالب آن است که اظهارات پاپ بندیکت درست یک روز پس از پنجمین سالگرد ۱۱ سپتامبر انجام گرفت، بنابراین نمی‌توان اظهارات وی را دربارهء دین اسلام تصادفی خواند. متأسفانه در زمانی که بیش از هر چیزی ما نیازمند گفتگوی تمدن‌ها هستیم، پاپ بندیکت دوم تمام تلاشهای پاپ ژان پل دوم را برای ایجاد پل ارتباط و مودت با جهان اسلام متلاشی ساخت. اظهارات پاپ و پس از آن تصاویر کاریکاتورهای بنیادگرایان تندروی مسیحی دانمارکی بحران موجود میان اسلام و مسیحیت را شدیدتر می‌کند و این فرضیه را در نزد مسلمانان به اثبات می‌رساند که مسیحیان از اسلام متنفر و گریزانند و به همین دلیل درصدد به راه انداختن جنگ‌هایی صلیبی جدید هستند".

آرمسترانگ می‌نویسد: "متأسفانه بسیاری از مسیحیان معتقدند که اسلام و دین اسلام مروج بسیاری از خشونت‌ها و خصومت‌هاست و حادثهء ۱۱ سپتامبر توانست کمک بسیاری به اثبات تئوری‌های تندروان بنیادگرای مسیحی کند. شگفت این جاست که بسیاری از این گونه جریان‌ها در زمانی رخ می‌دهد که خاورمیانه در شعله‌های بحران می‌سوزد و این گونه جریان‌ها به شعله‌های این آتش وسعت می‌بخشد. بر خلاف دیدگاه بنیادگرایان غربی که امروز به صورت گسترده‌یی ترویج می‌شود و می‌گوید که دین اسلام دین خشونت و خصومت است این دین تا قرن بیستم نسبت به دین مسیحیت از لحاظ بسیاری از امور چون سعهء صدر، تعقل، تدبر و دعوت به آرامش و گفتگو در مکان بالاتری قرار داشت به طوری که کتاب آسمانی این دین می‌گوید "لا اکراه فی الدین" و اعمال هر گونه فشاری برای تعمیم دادن دین به بشریت را حرام ساخته است .کتاب آسمانی مسلمانان می‌گوید تمام دین‌های آسمانی از سوی خداوند متعال دیکته شده است و باید بگوییم بر خلاف اعتقاد اروپاییان مسلمانان هرگز دین خود را با زور شمشیر بر کسی اعمال نکردند".

تحلیلگر روزنامهء گاردین در پایان این تحلیل می‌نویسد: "در سابق دلیل اصلی بسیاری از خصومت‌ها و دشمنی‌های مسلمانان با مسیحیت ارتباط مستقیم با نوع عملکرد مسیحیت داشت، به طوری که جنگ‌های صلیبی و سیاست‌های رهبران کلیساها پس از جریان جنگ‌های صلیبی که با موجی از توهین‌ها به مقدسات اسلامی همراه بود منجر به آن شد که مسلمانان با دید نفرت و بدبینی به دین مسیحیت نگاه کنند اما امروز علاوه بر این عوامل، عوامل جدیدتری نیز ظهور پیدا کرده‌اند که در رأس این عوامل، عامل اشغال سرزمین‌های فلسطینی و استعمار بسیاری از کشورهای کوچک مسلمان و چپاول کردن ثروت‌های نفتی مسلمانان از سوی کشورهای غربی قرار می‌گیرد. سیاست‌های دوگانهء غرب در قبال کشورهای خاورمیانه و اسلامی دامنهء این بحران‌ها را گسترده‌تر می‌کند. امروز امواج خشونت و درگیری عراق، فلسطین و لبنان را فرا گرفته است و جهان غرب باید اعتراف کند که نسبت به وقوع این درگیری‌ها به شکل‌های متفاوت دست داشته است. شاید هنوز هم تمایلات بسیاری از رهبران عصر جنگ‌های صلیبی در نزد رهبران جدید مسیحیت وجود داشته باشد و این افراد درصدد آن باشند که خطاهای خود را به دوش اسلام واگذارند اما اگر این تاریخ درصدد آن است که بار دیگر خود را تکرار کند و افکار وابسته به دوران جنگ‌های صلیبی بخواهد دوباره جریان یابد، باید بگوییم که در مسیر پرفرار و نشیب و بسیار خطرناکی قرار گرفته‌ایم که هیچ کسی نمی‌تواند پایان این راه تاریک و پر پیچ و خم را تخمین زند".

پانګوال دي د اړتيا وړ شيان هيواد ته راوړي

زکوخيل

څرګنده خبره ده، چې جګړې افغان مجاهد ملت ته په هره برخه کې بې شمېره ستونزې پرځای پرېښودې، جګړې، تولنيز ژوند ګډ وډ کړی او ګران هېوادوال يې له ګړاوونو سره مخ کړيدي.

ډيری هېوادوال او په ځانګړې توګه د کابل ښار اوسېدونکي ستونزمن ژوند کوي.

يوه لويه ستونزه، چې د جګړې له ناخوالو ګرانو وطنوالو ته په ميراث پاتې شوېده، هغه د راکړې ورکړې په بازارونو کې د بې کچې ګډ وډې شتون دی. لکه چې تولو ته پوره پوره پته ده، د بازار په واټونو او کوڅو کې بې شمېره لاس په لاس پلورونکي، ګرځنده هټۍ او د سړکونو پردواړو غاړو هوارو شويو سوداګريزو شيانو له ښاريانو لار ورکه کړيده، څوك په دې نه پوهېږي، چې کوم شيان يې بې کيفيته او کوم د کيفيت لرونکي دي، په دې مانا، چې د ښه او خراب شي توپير مشکل دی، تول پوهېږي، چې که نن سبا د راکړې ورکړې په بازار کې څوك خاورې هم خرڅوي. او که تړې پوښتنه وکړې، چې دا کار ولې کوې؟ بې له ځنده ځواب ورکوی، آزاد بازار دی، پرتاپې څه، چې زه څه خرڅوم او پرچاپې خرڅوم.

که څه هم موږ د اقتصاد علم پوهان نه يو او د آزاد بازار په ژوره مانا او مفهوم نه پوهېږو، چې آزاد بازار د کومو ځانګړو ستونزو او نيمګړتياوو دوا ده؟

خو په دې اړوند چې په يو څه پوهېږو او هغه احساسولی شو، هغه د راکړې او ورکړې په بازارونو د کنترول او څارنې په اړوند د دولتي ارګانونو او اړوندو مسوولينوپې غوري او بې پرېتوب دی.

سړې فکر کوی، چې دلته دولت او په دې اړوند مسوول کسان شتون نه لري.

د بيلګې په ډول په بازارکې ډېرشيان پلورل کيږې، چې يا هيڅ کيفيت نه لري او يا هم ورته په ورځنې ژوند کې پې ځانګړې اړتيا نشته. له دې ډلې موږ د خينو خوراکي توکيو لکه (بسکيت، کلچې، ډول ډول شيرنې ګانې، مربا، اچار، روب، ډول ډول دواګانې حتی وريجې، اوړه، غوارې، چای او داسې نور يادولی شو.

لکه چې ورته اشاره وشو د ځينو نورو شيانو چې په بازار کې پلورل کېږې او هېوادوالو ته يې لويه ستونزه جوړه کړه ده ،هغه د ماشومان د لوبو سامانونه لکه: توپ، توپك، تومانچه، تانګ پوځې الوتکې او داسې نورشيان دي، چې اړتيايې نشته؛ خو د آزاد بازار د تودېدو او ګرميدو زمينه يې برابره کړې ده"، موږ په دې اند يو، چې آزاد بازار به په پرمخ تللي نړۍ کې هم ځانګړې شرايط او قوانين لري. په دې مفهوم چې پرمخ تللې نړۍ او صنعتي هېوادونه به د آزاد بازار د اصولو په چوکات کې هيڅ چاته اجازه ور نه کړې، چې له نورو هېوادوڅپل هېواد ته هغه شيان وارد کړی، چې د دوی خلك ورځخه زيانمن کېږې.

له دې امله زموږ غوښتنه دا ده ، له دې سره سره چې د دولت سوداګريزه کړنلاره او پاليسي آزاده راکړه ورکړه جوړوي، خو دا ضروري ده، چې د شيانو د کيفيت او اړتياوو په باب اړوندي دولتي اداري او مسوولين رغنده ګامونه پورته کړې او چاته اجازه ور نه کړي، له اړتيا نه پرته د بې کيفيته او غير ضروري شيانو په واردولو له دې زيات ملي اقتصاد زيانمن کړي.

د ملی مسایلو په باب باید یوه خوله شو

عبدالباقی

دا چې خومره زمونږ د نظام ستنې مخ پر ټينګيدو وی هومره مخالفين هم د پرديو په ملاتړ خپلو تاکتيکونو او وسايلو ته تغيير ورکوي، چې يو له دې نه ځانمرګي بريدونه دي، او د دې مخه يوازې دولس په ملاتړ دينی او ملي احساس سره نيول کيدای شي نو ځکه په دی باب د علماوو پراخه تبليغاتو او په رسنيو کې د هغه خپرولوته ضرورت دی.

افغانستان زمونږ ګډ کور دی، دا هېواد زمونږ ناموس او شرف دی. په هېواد کې مو له څو لسيزو راهيسی نا دودی روانې دي چې د غم له پاسه غم وی، لږ څرك چې لږ بدلی؛ نو ولس خوشاله شوې؛ خو بيا ورپسې د سنجول شويو برنامو له مخې توطئی جوړې شوې دی چې ټولی هيلې يې په ناهيلو اړولې دي. له دې ټولو پېښو بايد عبرت واخلو او روڼ سباوون ته د وتلو لپاره په خپلو طريقو او دريځونو کې هره اونی او مياشت له سره نوي کتنه وکړو، په تيره بيا چې د روژې د مياشتې په وروستی لسيزه کې پر اعتکاف سپارښتنه شوی ده، او د اعتکاف يوه ګټه داده، چې د ټولني مشران، دولتي مسوولين او هغوی چې په يو ډول نه خو په يو ډول په اوسنيو شرايطو کې اغيزمن دی دوی د اعتکاف په موده کې "بازګشت به خويشتن" کوي، له ځان سره حسابوي چې په تيرو پنځو کلونو کې يې برياوې څه وي او نا کامی يې څه وې؟ او د پرتو ننګونو دلرې کولو لپاره بايد څه تدابير وسنجول شي، او دا چې دا محاسبه او بيا ورپسې نيولی تصميم يې په روحانی فضا کې دی، نو تر ډيره حده به يې راتلونکی سياسی دريځ پر دينی خلوص وي، نه ګوندی، نه ژبنی، نه قومی او نه سمتي. نو له مسوولينو نه دا هيله ده، چې د اوسنيو ستونزو د اوارولو لپاره د اعتکاف له مودی نه پوره ګټه پورته کړي او خپل ټول هغه نيتونه او دريځونه چې زمونږ له ملي ګټو سره اړخ نه لګوي، په روحانی غسل ومينځي.

په هېواد کې د هېوادوالو په ملی ګډون او د نړيوالو په ټينګې پاملرنې د دولت بنسټونه جوړ شوي دي، چې هر افغان ملی او دينی دنده لري، چې د دولت د ستنو د پخولو او د نظام د بشپړ ټينګولو لپاره د خپلې وسې هومره ګامونه واخلي په تيره بيا له امنيتی پلوه چې د ځانمرګي بريدونو خطر په مستقيمه توګه هرچا ته متوجه دي. او لکه څنګه چې هېوادوالو د پخوانی شوروي د ګوډاګيانو او بيا يرغل او همدا رنګه د يو بل ډول نقابدار يرغل په وړاندی په ميړانه ودرېد او بيا ورپسې يې په ملی ګډون سره د خپل هېواد د رغاونی لپاره په ګردو ټاکنو کې برخه واخيسته او د خپل ملی تاريخ حساسې شيبې يې درك کړې، دغسې اوس مونږ هم له يو ستر ملی ازموينی سره مخ يو او هغه د ځانمرګيو بريدونو لړی ده، چې د تير کال د جدی له دولسمی نه تر اوسه پورې يو نوی 91 بريدونه تر سره شوي دي. او دا چې څومره زمونږ د نظام ستنی مخ پر ټينګيدو وی هومره مخالفين هم د پرديو په ملاتړ خپلو تاکتيکونو او وسايلو ته تغيير ورکوي، چې يو له دې نه ځانمرګي بريدونه دي. او د دې مخه يوازې دولس په ملاتړ په دينی او ملي احساس سره نيول کيدای شي نو ځکه په دی باب د علماوو پراخه تبليغاتو او په رسنيو کې د هغه خپرولوته ضرورت دی.

بلخوا د ملی مسايلو په باب اړينه ده چې دولت د ټولو جهادي مشرانو، قومي مشرانو، روښانفکرانو، پخو عالمانو، اغيزمنو روحاني شخصيتونو، د ټولو رسمي ګوندونو له استازيو، داسې يوه مشورتي شورا جوړه کړي، چې د ځينو بنسټيزو مسايلو په تيره بيا ملی مسايلو په باب سلا مشوره په کې وشي، په دې باب چې ټول سره يوه خوله شي، نو بيا ترې په ګرد هېواد کې ترې هر څوك دفاع کوي او همدغسی رسنی هم د ملی ګټو په رڼا کې دا دريځونه منعکس او ښه فوکس کړي او په دې باب د فرهنګ او ځوانانو له وزيرنه هيله ده، چې د رسنيو د قانون په راتلونکی تجديد نظر شوي برخه کې د تستراليزم او مرکزيت اصل په پام کې ونيسي نه خوړ وور چې په دې صورت کې ملي ګټې د بيان له آزادی نه ځاريږي.

په دې توګه مونږ چې له کومو ګواښونو سره مخ يو، له هغوی سره د مقابلې لپاره به مو لازمه چمتوالی نيولی وي

افغانستان
قربانی یک بی تفاوتی بزرگ

افغانستان در ظرف ربع قرن همواره دستخوش مداخلات گستردهء خارجی ها قرار داشته است و این کشور آخرین قربانی بزرگ در جنگ سرد و اولین قربانی بزرگ در رویا رویی دهشت افگنی بین المللی با جهان متمدن قرار گرفته است.

پوهندوی عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

ترازدی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پیامد منطقی و بهای بی تفاوتی دوامداری بود که از طرف جامعهء جهانی در دههء ۹۰ در رابطه به افغانستان به وقوع پیوست. بعد از اجلاس بن، استقرار امنیت و بازسازی افغانستان، اهمیت جهانی پیداکرد. منطق و برنامهء همکاری به افغانستان از این دست محاسبه می گردید که کشور ضعیف و ناتوان و فاقد رفاه اقتصادی و اجتماعی، می تواند مجدداً به کانون خشونت، دهشت افگنی و کشتزار مواد مخدر تبدیل شود. این دو جریان با هم پیوند منطقی دارند، اگر امنیت و ثبات در کشور به زودی تأمین نگردد، بدون شک بازسازی در آن با پیامدهای فاجعه بار مواجه خواهد گردید.

بازگشت و استقرار امنیت در افغانستان شکل یک مبارزهء جهانی را به خود گرفته است، کشورهایی که نیروهای نظامی شان عملاً در یک نبرد رویا رویی بادهشت افگنی قرار دارند.وهمین گونه کشور های ۲+۶ می توانند امضاء کنندگان چنین معاهده یی باشند. امید بر آن بود که چنین معاهدات و تشریک مساعی کشورهای پیشرفتهء نظامی و اقتصادی جهان می توانند، مردم افغانستان را به فردا امیدوار سازند و امید حرکت های افراطی در داخل و خارج افغانستان به یأس مبدل شود. در حالی که افغانستان تجربهء برنامهء مارشال را بعد از ختم جنگ جهانی با خود داشت و موفقیت آمیز ترین برنامه بعد از جنگ بود، طوری که در نیمهء روز پنجم جون ۱۹۴۷م جورج ـ س، مارشال وزیر امور خارجه ایالات متحدهء امریکا برنامهء همکاری کشور امریکا را به اروپا تقدیم کرد. و برنامهء کمک های اقتصادی به مقیاس وسیع را برای اروپا اعلان کرد. در جریان سال های ۱۹۴۸- ۱۹۵۲م هالند و پانزده کشور دیگر اروپایی مجموعاً ۱۴،۴ میلیارد دلار کمک از ایالات متحده دریافت نمودند. بیشتر این کمک ها رایگان و بلا عوض بود.

چه چیز حکومت امریکا را واداشت تا چنین مبالغ بزرگ پول را به شانزده کشور اروپایی کمک کند؟ به عقیدهء یک امریکایی که راز سیاست آن وقت امریکارا می دانست "برنامهء مارشال یگانه جواب به تعدادی از دردسر ها بود". جدی ترین درد سر برای امریکایی ها پیشروی کمونیزم بود که از اوضاع ناگوار اجتماعی ـ اقتصادی در اروپا مستفید می گردید. به یقین چنین دردسرها نه تنها ناکامی امریکا و کشورهای پیشرفتهء نظامی و اقتصادی را در صورت عدم پیروزی آنها بر مراکز و لانه های دهشت افگنی به بار خواهد آورد. و نه تنها مقاومت و پایداری این کشورها در مبارزه با دهشت افگنی زیر سؤال خواهد رفت، بلکه خود معروض به خطرات جدی قرار خواهند گرفت.

نیروهای ائتلاف بین المللی در این استراتژی خویش موفقیت چندانی نداشته اند، زیرا این نیروها به مردم افغانستان کمترین اعتماد را روا داشتند ونیروهایی که بعداً ثابت شد می توانند

جای دارد که در این مورد سخنان وزیر زراعت هالند را از زبان یک دهقان بیان کنم که می گفت: "کلاه را به رسم سپاس به مارشال از سر پایین می آوریم، اما آستین هارا باید برای کار بالا بزنیم"

کارهای عظیمی در عرصهء بازگشت امنیت در کشور ایفا نمایند، یکسره از حوزهء فعالیت اردو و پلیس ملی دور نگهداشته شدند که کمبود آنها فعلا احساس می گردد. در برنامهء بازسازی افغانستان اساساً نیروهای بالقوهء افغانستان به کار گماشته نشدند و بیشتر وقت خویش را کشورهای کمک کننده به کارهای زود گذر وفوری سپری نمودند و در قسمت زیر ساخت های اقتصادی برنامهء کلانی ارائه نداشته اند. جای دارد که در این مورد سخنان وزیر زراعت هالند را از زبان یک دهقان بیان کنم که می گفت: "کلاه را به رسم سپاس به مارشال از سر پایین می آوریم، اما آستین هارا باید برای کار بالا بزنیم".

در حالی که از ادارهء موقت بدین سو ما همه روزه صدای سپاس را بلند می سازیم، اما کشور های کمک دهنده نمی گذارند تا ما دست و آستین های خود را بلند زنیم و وطن خویش را آباد سازیم. بلکه آنها گویا عوض ما آستین های خویش را بر زده اند و به نام مؤسسات خیریه، بی طرف، غیر دولتی، ظرفیت سازی در زمینه های مختلف، پول های کمک شده را دوباره به اروپا می برند.

به یقین در چنین جو سیاسی هیچ برنامه یی نظامی ولو تا دندان مسلح بوده باشد پیروز نخواهد شد، تا همکاری مردم در این راستا جلب نگردد، نباید رجز خواند وخود و دیگران را فریب داد. ما حصل این برخوردها در افغانستان طوری که دیده می شود بازگشت خشونت، بحران اعتماد درمیان مردم و دولت است و ادامهء بی امنی ها موجب گردیده است که مبارزه با کشت خشخاش را در این سرزمین مشکل سازد. امروز بی اعتمادی و بحران سیاسی و اجتماعی دروازهء هر هموطن ما را می کوبد، افغانستان به شمول کشورهای کمک کننده در جهت صلح و ثبات، تا هنوز موفق نشده اند تا یک استراتژی رفاعی ملی را بسازند و در راستا فعالیت های امنیتی ودفاعی هماهنگ گردد.

مذاکرات سهء جانبهٔ امریکا، افغانستان و پاکستان و سوء ظن های هر دو کشور همسایه بحران امنیتی را در افغانستان وخیم تر خواهد ساخت، وضعیت کنونی افغانستان ایجاب می نماید تا مسألهء افغانستان در پی‌وند با مسائل منطقه یی از سوی جامعهء جهانی علی العجاله روی دست گرفته شود و بر بحران های ایجاد شده و ابرهای سیاه که می خواهد کشور را در خود، در نوردد، بحث و گفتگو صورت گیرد ومشکل خارجی حد اقل فروکش گردد، زیرا موجودیت نا امنی در برخی از مرزهای کشور دشمنان صلح و ثبات را در داخل کشور تشویق خواهد کرد، تا طبل نا امنی ها را بکوبند در غیر آن، بازگشت خشونت به نفع هیچکس نخواهد بود و هیچ حزب سیاسی، هیچ گروه مدنی، به جز جریان های قرون وسطایی نفع نخواهد برد. باید هر نوعی که می شود مردم را در پروسهء صلح و ثبات نه تنها فرا خواند، بلکه سهیم ساخت، رسانه ها خبر می دهند که قانون اساسی حتا در دروازه های ریاست جمهوری نقض می گردد، از دزد و عناصر نا به کار دفاع صورت می گیرد، نتیجه و فرآیند عملکرد مقامات دولتی، مردم را از دولت دور می سازد و بحران اجتماعی شدید تر می شود. وقتی پارلمان کشور هشدار می دهد که اگر اوضاع امنیتی بهبود نیابد در ماه های بعد سرنوشت وزرای امنیتی مورد بحث قرار خواهد گرفت، باید این نمایندگان محترم بدانند که این وزراء از همین حالا سبکدوشند، آنها اوضاع نظامی کشور را مثل سایر هموطنان از رسانه های خارجی به دست می آورند، آنها از تصمیم گیری های بزرگ دفاعی اطلاع چندانی ندارند باید پیرامون یک همآهنگی صحبت کرد و از یک استراتژی ملی سخن گفت. هر قدر پاکستان و تروریست گفته شود و هر قدر موعظه خوانده شود، کاری را از پیش نخواهد برد.

مشکل افغانستان می تواند در دپلوماسی فعال خارجی و همآهنگی دفاعی حل و فصل گردد ما فقط در جویبارهای کوچک شنا می کنیم و تقاضا داریم، تا نهنگ را به دست بیاوریم. این مأمول فقط در شنا کردن در بحر میسر می گردد.

عید سعید فطر احکام ومسائل آن

عبدالله فرزاد

اینک در واپسین روزهای ماه پرمیمنت رمضان قرار داریم و تا دو سه روز دیگر، این مهمان عزیز خداوندی از نزد ما مرخص می گردد و مسلمانان به پیشباز عید خواهند رفت. عید فطر در حقیقت جشنی مقدس و پاکیزه است که در روز اول ماه شوال از طرف مسلمانان برگزار می گردد، و آنان پس از ادای دو رکعت نماز واجب و تسبیح وتحلیل آفریدگار هستی، برای یک دیگر این روز واین مراسم با برکت را که در واقع به منظور گرامی داشت از موفقیت شان در رمضان و برای سپاسگزاری از نعمت های الهی بر پا می گردد تبریک و تهنیت می گویند و از احوال یکدیگر جویا می شوند.

بندگان نیکو کار خدا، زمانی که برای نخستین بار هلال عید را می بینند این گل واژه های پر از معانی و مفاهیم را زیر لب زمزمه می کنند: "بار خدایا! این مهتاب را مایهٔ امنیت، سلامت، ایمان و استقامت مان بگردان، و آن را پیام آور تندرستی جسم و روان و فکر و شعور مان قرار ده! و ما را در خلال این ماه توفیق انجام کار هایی خدا پسندانه نصیب بفرما! ...". وهمزمان با روشن شدن صبح و در مسیر راه عیدگاه و تا زمان برپایی نماز عید، مسلمانان به پاس این که خدا به آنان توفیق بندگی عطا کرده و رمضان را به خوبی سپری کرده اند همه می گویند: "الله اکبر، الله اکبر لا اله الا الله، والله اکبر الله اکبر ولله الحمد" "تنها خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، و بازهم خدا بزرگ است ، هیچ معبودی به جز او نیست، و خدا بزرگ است، خدا بزرگ است، و تمام ستایش ها از آن اوست".

عید سعید فطر روز بخشش و روز پیروزی و کسب پاداش است، در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است که وقتی مردم نماز عید را ادا می کنند فرشتگان الهی اعلام می نمایند: " ألأ ان ربکم قد غفرلکم فارجعو راشدین الی رحالکم". "هان، ای مردم! محققاً پروردگار تان شما را بخشیده است، پس اکنون کامیاب و راه یافته به سوی اماکن خود برگردید".

عید برای کیست؟

تجلیل از روز عید برای کسانی زیبنده می نماید که روزهٔ ماه مبارک رمضان را با کمال اخلاص ادا کرده اند، و در این ماه، گذشته از فریضهٔ روزه به کار های پسندیده یی دیگر نیز مانند شب زنده داری، تلاوت قرآن کریم ، همکاری با مستضعفان و در ماندگان و ... مبادرت ورزیده اند. و اما آنانی که در برابر روزه بی تفاوت بودند و اگر از یک سو به نشانهٔ روزه از خوردن و نوشیدن پرهیز کردند ولی ازجانب دیگر به غیبت، دروغ، زور گویی، رشوت، سود وصد ها ناروایی دیگر پرداختند، عید برای شان مفهومی نخواهد داشت واز رمضان بهره یی نخواهند برد!! در این زمینه روایتی است که می فرماید: "عید برای کسی که تنها به خوردنی ها و نوشیدنی ها به گونه یی اسراف آمیز رو آورد، وبرای فخر فروشی و اظهار تکبر به وسایل سواری مشغول شد، و لباس جدید پوشید ولی از یاد الهی غافل گردید، نیست، بلکه عید برای آنانی است که از گناهان و خطا ها اجتناب کردند و از محاسبهٔ خدا در روز باز پرس ترسیدند".

تاریخچهٔ اعیاد

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که " پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم وقتی که از مکه به مدینه هجرت کرد، در مدینه دید که مردم در یک سال دو روز را مشخص کرده و در آن به بازی وسرگرمی و خوشی می پردازند، ایشان از چگونگی این دو روز معلومات خواستند، مردم گفتند: ما پیش از اسلام این دو روز را جشن می گرفتیم و به شادی و سرور می پرداختیم، پیامبر فرمود: خداوند به جای آن دو روز ، دو روزی دیگر معین فرموده است؛ یکی روز عید فطر و دیگری روز عید اضحی".

کار های مسنون در عید

در روز عید سعید فطر اعمال ذیل مسنون می باشد:

۱. به آرایش و زیبایی خود توجه کردن.
۲. قبل از رفتن به عید گاه غسل کردن.
۳. مسواک زدن و صفایی دندانها.
۴. بهترین و پاک ترین لباس خود را پوشیدن.
۵. استعمال عطر و خوشبویی.
۶. صبح زود برخاستن از خواب برای آماده شدن به نماز عید.
۷. پیش از رفتن به عیدگاه صدقهٔ فطر را ادا کردن.
۸. صبح وقت به عیدگاه رفتن
۹. قبل از رفتن به عیدگاه تناول کردن خرما و یا چیزی شیرین دیگر.
۱۰. نماز عید را در عیدگاه ادا کردن.
۱۱. از یک راه پیاده رفتن و از راهی دیگر برگشتن.
۱۲. در مسیر راه به آهستگی تکبیر خواندن، تکبیر این است: (الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر لا اله الاالله، والله اکبر ، الله اکبر ولله الحمد).

نماز عید

در روز عید ادای دو رکعت نماز واجب است، و برای صحت و وجوب آن تمام شروط نماز جمعه در نظر گرفته می شود با این تفاوت که خطبهٔ جمعه فرض است در حالی که خطبهٔ عید سنت می باشد.

نیت نماز عید

نیت می کنم ادا سازم دو رکعت نماز عید که با جمله تکبراتش بر من واجب است. البته سایر الفاظ نیت مانند نمازهای عادی گفته می شود.

طریق ادای نماز عید

نماز عید را نیت کند و الله اکبر گفته دست ها را تا برابر نرمی های گوشها بلند نماید و پس از آن دست ها را ببندد و ثنا (سبحانک اللهم و ...) را بخواند. بعد سه بار الله اکبر بگوید و در هر بار دست ها را تا برابر گوشها بلند کرده و سپس آویزان نماید و در میان هر تکبیر به اندازهٔ سه بار "سبحان الله" گفتن توقف نماید، بعد از تکبیر سوم دست ها بسته کند ، اعوذ بالله ... و بسم الله را با سورهٔ فاتحه بخواند و بر آن یک سورهٔ دیگر را نیز علاوه نماید و بعد رکوع و سجده کند و پس از آن به رکعت دوم ایستاده شود، در رکعت دوم بعد از خواندن فاتحه و یک سورهٔ دیگر سه بار تکبیر (الله اکبر) بگوید و مانند رکعت نخست دست ها را تا به گوشها بلند و بعد از آن آویزان نماید و در تکبیر چهارم به رکوع رود. و بعد بر حسب معمول نماز را تکمیل نماید.

وقت نماز عید

وقت نماز عید بعد از طلوع مکمل آفتاب که هیچ گونه زردی در آن نباشد، شروع می گردد و تا وقت زوال آفتاب ادامه می یابد.

مسائل نماز عید

۱- اگر کسی به نماز عید رسیده نتوانست و یا در نماز شرکت کرد، اما به علتی نمازش فاسد شد بروی قضایی واجب نیست. البته اگر افراد دیگری باوی یکجا گردند در آن صورت نماز عید را می توانند ادا نمایند.

۲- اگر کسی در روز اول عید فطر به دلیل عذری موفق به ادای نماز عید نشد در روز دوم می تواند آن را ادا نماید.

۳- در نماز های عید اذان و اقامت نمی باشد.

۴- اگر کسی در نماز عید، هنگامی شرکت کرد که امام تکبیر ها را گفته است و قرائت می خواند، او باید نیت کند و اول تکبیر ها را بگوید واگر امام را در رکوع دریافت به جای تسبیح همان تکبیر های فوت شده را بگوید به شرطی که دست ها یش را بلند نکند.

۵- اگر امام تکبیر های زاید را فراموش کرد و در رکوع به یادش آمد، باید در حالت رکوع بدون آن که قیام کند تکبیر ها را بگوید، و اگر قیام کرد نمازش فاسد نمی شود.

۶- در عید گاه قبل از نماز عید و پس از آن ادای نمازی دیگر مکروه است.

۷- در نماز عید قرائت باید به جهر باشد و بهتر است که پس از فاتحه سوره "اعلی" و "غاشیه" و یا سورهٔ "ق" و "قمر" خوانده شود.

خطبهٔ عید

۱. خطبهٔ عید ها سنت و گوش فرا دادن به آنها واجب است.
۲. خطبه های عید بر عکس جمعه، بعد از ادای نماز عید باید خوانده شود.
۳. در خطبهٔ اول عید ها نه بار و در خطبهٔ دوم هفت بار، باید تکبیر گفته شود.
۴. در خطبهٔ عید ها احکام و مسائل همان عید در کنار سایر مسائل باید توضیح گردد.

صدقهٔ فطر

پرداخت صدقه ویا زکات فطر ، پیش از ادای نماز عید سعید فطر ، برای مستحقان واجب است، تا افراد نا دار و خانواده های مسکین و بی بضاعت از آن در رفع نیازهای اولیهٔ خود بهره ببرند و در خوشی عید با سایر برادران مسلمان شان شریک گردند. گفتنی است که زکات فطر باید تنها به مستحقان آن داده شود نه برای افرادی که از روی مصلحت های ظاهری مورد توجه قرار می گیرند چنان که در بسیاری از مناطق کشور ما معمول شده است که بایستی صد در صد صدقهٔ فطر به امام مسجد پرداخته شود، در حالی که او به تناسب اکثر خانواده های محله از زندگی خوب برخوردار است و در زمرهٔ مستحقان زکات محسوب نمی گردد.

وقت ادای صدقهٔ فطر

از این که فلسفهٔ صدقهٔ فطر، نوعی همکاری با مستمندان و ناتوانان است، لذا وقت پرداختن آن به قبل از نماز عید محدود گردیده است. در این باره از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که " رسول خدا زکات فطر را ، برای پاکی روزه دار از بیهوده کاری ها و به خاطر کمک به درماندگان مقرر نمود، هر کس آن را پیش از نماز به جا آورد، مقبول است و هرکس بعد از نماز آن را بپردازد، یک صدقهٔ معمولی به شمار خواهد آمد".

صدقهٔ فطر برچه کسی واجب است؟

اسلام این زکات را بر هر مسلمانی که مقدار تعیین شدهٔ آن را که نیم صاع از گندم ، یا خرما ویک صاع از جو و غیره می باشد ، علاوه بر غذای خود و خانواده اش در روز و شب عید داشته باشد واجب کرده است و هر مسلمانی باید آن را از طرف خود و کسانی که مسؤول مخارج آنان می باشد بپردازد.

گفتند و شنیدیم ...

را بنماید وجود ندارد، اعضای ولسی جرگه دو پا را در یک نعلین کرده اند که مقام وزارت دولت در امور پارلمانی مغایر با طرزالعمل ولسی جرگه می باشد و باید آقای وردگ نماینده، دولت در امور پارلمانی خوانده شوند.

بعضی ها نیز ادعا داشتند که آقای وردگ در سه پوست توظیف شده اند و یک نفر نمی تواند سه کار را همزمان انجام دهد.

فکر می کنیم که ولسی جرگه به جای این که دکتر صاحب وردگ را با این همه کمالاتش تضعیف نماید، باید تلاش کند که اشخاصی مانند او در دستگاه دولت بیشتر شوند و هر کدام در سه پوست و حتی بیشتر از آن توظیف گردند تا به این وسیله از تعداد کارمندان در دستگاه دولت کاسته شود و لااقل در مصارف حمل ونقل صرفه جویی صورت گیرد.

ما ضمن تمنای موفقیت های بیشتر در پوست هایی که در آن مشغول کارند، برای دکتر صاحب وردگ دعا می کنیم که (خدای نظر خانه، خدای دی نور هم ستر کری!)

پیام جمعیت اسلامی افغانستان...

با درد و افسوس فراوان که تا هنوز زمامداران کشور، همان سیاست و راهی را دنبال می کنند که تشدید بحران های کنونی در سطح امنیت، مداخلات خارجی، فقر و... عامل می شود.

کشورهای در حال بحران را نمی توان با غوغای برخوردار بودن از قانون اساسی، تفکیک قوای سه گانه و تشکیل نهادهایی به نام جامعه، مدنی و حقوق بشر، فرو نشاند، باید در پی شناخت عوامل بحران رفت و با کار و برنامه ریزی صادقانه با آن مبارزه کرد.

در اخیر یک بار دیگر حلول این فرخنده روز، عید سعید فطر را به تک تک ملت مسلمان و مجاهد افغانستان، ریاست جمهوری و رهبر جمعیت اسلامی افغانستان و مسلمانان سراسر جهان مبارکباد می گوییم و از همه نیروهایی که اندیشه، سربلندی افغانستان را در سر می پرورانند آرزو می بریم که از طریق وفاق ملی راستین گلیم نا به سامانی های حاکم در کشور را جمع کنند.

عید همه، شما مبارک

و السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

کابل ــ دفتر مرکزی

د سپنتا خبره ...

کابل کی د طالبانو د رژیم پر ځای د حامد کرزي حکومت دی چې د منځنی آسیا هیوادونو ته د طالبانو په پرتله کوم ګواښ نه ګڼل کیږی.

سپنتا وویل چې باید مونږ خپل ګاونډیانو ته دا ډاډ ورکړو چې د افغانستان له خاوری څخه هغوی ته ګوم ګواښ متوجه ندی. د دی خبری معنی دا ده چې روسان په افغانستان کې د خارجی قواوو له موجودیت څخه ویره لری. په تیره بیا دا چې هغه استراتژیك تړون چې د افغان دولت او امریکا ترمنځ شوی دی، روسان په تشویش کې کړی دی.

روسانو د اکتوبر له کمونیستی انقلاب نه وروسته نه یوازی منځنی آسیا بلکی د افغانستان شمالی سیمی هم د خپل نفوذ حریم بلل، د ظاهرشاه او داوود په وختونو کې هیڅ لوبدیز هیواد ته دا اجازه نه وه چې د افغانستان په شمالی سیمو کې پانګه واچوی. که څه هم دی مسئلی کومه رسمی بڼه نه درلوده خو روسانو پر ظاهرشاه باندی دا خبره منلی وه چې دا اصل به رعایت کوی. غربیانو هم د دی حساسیت په پوهیدو سره، دا منلی وه چې افغانستان د شوروی اتحاد د امنیت حریم دی.

نو اوس چې غربی پوځیان له افغانستان سره د منځنی آسیا په سرحداتو کې پراته دي او تګ او راتګ کوی، نو روسان په دی راضی نه دی. همدا لامل روسان دي ته اړ کړي دي چې هغوی هم په افغانستان کې خپله خاصه ډله ولري او له هغه سره مرسته وکړی.

قرآن کریم پایه گذار تعقل و تمدن است

اسلام و قرآن کریم که کتاب مؤمن به ماست اولین پیامش برای انسانیت (إقرأ باسم ربک الذی خلق) است. پیامش پیام دانش و علم است در زمانی که جوامعی دیگر به پذیرفتن علم من حیث یک ارزش انسانی معتقد نبودند. آن ها تصور می کردند که دین مبین اسلام و همهٔ مسلمانان با اندیشه های عقلی موافق نیستند درحالی که اساساً تمام تعالیم اسلام وتمام ارزش های قرآن براساس عقل استوار است



اشاره:

روز دوشنبه ۲۴ میزان دانشکدهٔ شرعیات دانشگاه کابل محفلی به مناسبت تجلیل از نزول قرآن کریم برگزار کرد. در این محفل محترم استاد ربانی و شماری از استادان پوهنتون کابل سخنرانی کردند. ما جهت آگاهی خوانندگان محترم سخنرانی استاد را می آوریم.

الحمد لله و الصلاة و السلام علي رسول الله وعلي آله وصحبه اجمعين

جناب محترم رئیس پوهنتون، رئیس فاکولتهٔ شرعیات، استادان بزرگوار و محصلان گرامی

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

برادران و خواهران! اجتماع امروزی، اجتماع تقریباً سنتی فاکولتهٔ شرعیات است که همه ساله از سالیان دراز به این سو این فاکولته آن را به عنوان مسؤولیت خویش انجام می دهد و در ماه مبارک رمضان جلسه یی را تحت عنوان تجلیل از نزول قرآن دایر می کند. اما با یک تفاوت که در گذشته ها یک شور و شوق و عشق و احساس زیادی درمیان محصلان فاکولتهٔ شرعیات و حتی همهٔ دانشگاهیان وجود داشت ولی امسال از آن کاسته شده است. شاید هم انگیزهٔ آن دوران این بود که جامعهٔ ما با یک کشمکش بسیار سرنوشت ساز دست و پنجه نرم می کرد. جریان هایی مختلف مانند جریان های مارکسیستی وغیره در کشورمان وجود داشت. طرفداران اندیشه و افکار مکتب زندگی ساز اسلام و کسانی که به ارزش ها واعتقادات مردم بستگی عمیق داشتند خود را دریک مبارزهٔ سنگین و سرنوشت ساز می دیدند که باید به هر قیمت که شده در این کشمکش حضورقوی و حتمی خود را داشته باشند همین گونه امروز هم این احساس در فرد فرد شما وجود دارد اما چون خود را فاتح میدان تصور می کنیم این سستی برایمان طاری می شود؛ چنانچه شاعری می گوید:

آن قدح بشکست و آن ساقی نماند
آن قدر بشکست که هیچ باقی نماند

نه از مارکسیزم و نه از کمونیزم و نه از اتحاد شوروی خبری است و نه هم قدرت دهشت افگن و هول انگیز آن در سطح بین المللی وجود دارد، به این اساس یک نوع غفلت بر ذهن و فکر همهٔ ما و شما مسلط شده است بی خبر از این که هنوز هم خطرهایی دیگر و تهاجم هایی بسیار خطرناک فرهنگی ما وشما را ، جامعهٔ ما را، تاریخ ما را، فرهنگ ما را، استقلال ما را، آزادی ما را، حیثیت و وقار مارا، به چالش می کشد و شاید روزی بیدار شویم که سیلاب هایی بنیان بر افگن از جاهایی دیگر کشور، استقلال و آزادی، تاریخ و فرهنگ ما را جداً تهدید می کند.

به هر حال همهٔ ما در ماه مبارک رمضان قرار داریم و همانگونه که پیامبر گرامی در سر آغاز دعوت و بعثت خویش فرمود: **(إنما أنا النذير العريان)** "بدون شک من یک بیم دهندهٔ عریان هستم" ما باید ملت خود را آگاهی بدهیم در فرهنگ عرب ها یک عادت وجود داشت و آن این که اگر زمانی از خطری خبر می شدند که جامعهٔ شان را تهدید می کرد یک نفر در کوه ابو قبیس بلند می شد و خود را برهنه می ساخت و فریاد می کشید که ای مردم خطری شما را تهدید می کند. پیامبر فرمود که من هم مانند همان ترسانندهٔ برهنه هستم که در فراز کوه ابو قبیس مردم را بیدار باش می گوید. ما هم باید یک دیگر خود را در برابر تهاجم های فرهنگی امروز بیدار باش بگوییم و از این ماه مبارک رمضان همهٔ ما و شما که درطاعات و عبادات و قیام های شبانه سهم می گیریم - و این لطف و عنایت بی حساب خداوندی است که برای ما نصیب ساخته است - بهره بگیریم.

خداوند متعال در این ماه دو موهبت بزرگ را برای ما لطف کرده است، یکی قرآن ودیگری روزه. اگر ما کمی در عظمت قرآن دقیق شویم و در تاریخ بشریت و قضایای امروز جهان دقت کنیم به اهمیت قرآن پی می بریم که قرآن چه کتابی بزرگ است. ما باید بفهمیم که پیامبر گرامی فرموده است: **(إن الله يرفع بهذا الكتاب أقواما و يضع به آخرين)** "توسط این قرآن ملت هایی به رشد و تکامل و عظمت خود نایل می شوند و ملت هایی هم در اثر نافرمانی از قرآن و به علت دشمنی و رویا رویی با آن نابود می گردند". قرآن یقیناً راز عظمت، قوت و بزرگی ملت هاست. ملت هایی که به قرآن تمسک می جویند مطمئناً درمیان ملت های با عظمت، قدرتمند و ملت هایی قرار خواهند گرفت که درمیان سایر ملل به اصطلاح چند گز و چند قد بالاتر حضور دارند. اما متأسفانه مسلمانان بسیار کم متوجه این ارزش و حقیقت شده اند. جهان انسانی از جمله ارزش هایی که بسیار زیاد به آن ها متکی است و آن ها را از دست آوردهای عمدهٔ خود می داند، عصرهایی را به نام عصر علم، عصر روشنی و عقل گرایی تقسیم می کند. در جهان غیر اسلام تلاش انسان ها به خاطر آن است که به مرحلهٔ تنویر، روشنگری و علم برسند آن ها به این مراحل به سادگی دست نیافته اند. آن ها با کشمکش ها و برخورد ها و تلفات سنگین رو به رو شده اند. آن دانشمندی که می گفت زمین حرکت می کند فوراً کلیسا او را گرفتار می کرد و به محاکمه می کشاند همچنان کسی که از عقل سخن می گفت فورا به زندان کشانیده می شد. محاکم تفتیش عقاید وجود داشت خانه به خانه می رفتند تا مردم تعالیم مسیحیت را کورکورانه بپذیرند در آن دوره ها انسان ها به خاطر دانش پژوهی شکنجه می شدند سردمداران کلیسا می گفتند: کسی که مسیحی است باید هیچ فکر نکند. یعنی گنگ، کر و لایعقل بوده باشد اما این که راجع به ارزش ها، دانش نوین و علوم جدید نظریه یی بدهند طبعاً به دادگاه کشانده می شدند اما برخلاف دین مبین اسلام و قرآن کریم که کتاب مؤمن به ماست اولین پیامش برای انسانیت **(إقرأ باسم ربک الذي خلق)** است. پیامش پیام دانش و علم است در زمانی که جوامعی دیگر به پذیرفتن علم من حیث یک ارزش انسانی معتقد نبودند. آن ها تصور می کردند که دین مبین اسلام و همهٔ مسلمانان با اندیشه های عقلی موافق نیستند درحالی که اصلاً تمام تعالیم اسلام وتمام ارزش های قرآن براساس عقل استوار است. این موهبت دومی است که خداوند از طریق قرآن برای انسانیت عطاکرده است.

بسیاری ها کوشیدند تا این را ثابت بسازند که درمیان مرد و زن تفاوتی بزرگ وجود دارد. در فرهنگ هایی مختلف حتی کسانی درسطح فیلسوفان، مفکران و اندیشمندان می گفتند که درمیان زن و مرد تفاوتی مانند تفاوت بین زمین و آسمان وجود دارد. ارسطو فیلسوف نامی یونان زن را به روح شیطان تعبیر کرده است حتی این اندیشه در فرهنگ یونان که اساس تمدن امروزی غرب را تشکیل می دهد، وجود داشت.

اما در دین مبین اسلام قرآن می گوید: **(المؤمنون والمؤمنت بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر)** "مردان و زنان مسلمان ولی یکدیگرند، أمر به معروف و نهی از منکر می کنند" یعنی هر دو یک نوع مسؤولیت دارند.

همچنان درمیان جوامع غربی این تفکر وجود داشت که سیاه پوست و سگ را در یک جایگاه قرار می دادند و میان سفید پوست و سیاه پوست فرقی قایل نبودند. به گونه یی که علمبرداران تمدن امروز در غرب تا چند سال پیش در لوحه های شان نوشته بودند که سگ ها و"سیاه پوست ها در این جا نمی توانند داخل شوند. اما اسلام می گوید: **(يا أيهاالناس إنا خلقناكم من ذكر و أنثي وجعلناكم شعوباً وقبايل لتعارفوا إن أكرمكم عندالله أتقاكم)** " ماشما را از زن ومردی آفریدیم شما را قبیله قبیله آفریدیم تا یکدیگر را بشناسید معزز ترین شما نزد پروردگار پرهیزگار ترین شماست". امروز می بینیم به نام حقوق انسان چقدر سخن گفته می شود، در شیکاگو تاسالیان پیش سیاه پوستان را در زنجیر می بستند و به فروش می رسانیدند، سیاه پوستانی که از افریقا توسط کشتی آورده می شدند دو ثلث آنان در دریا غرق می شدند و یک ثلث آنان ممکن به امریکا یا اروپا می رسیدند.

همچنان دین مبین اسلام در پیام دیگرش این را اعلام می کند که درمیان سیاه پوست وسفید پوست هیچ تفاوتی نیست وپیامبر گرامی که مفسر قرآن است می فرماید: **(لافضل لعربي علي عجمي و لا لأسود علي الأحمر إلا بالتقوي كلكم من آدم و آدم من تراب)** "هیچ تفاوتی در میان عرب وعجم و درمیان سرخ پوست و سیاه پوست نیست مگر به پرهیزگاری، همهٔ شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است" لذا انسان ها در حقوق و اصلیت شان برابر هستند. اما دنیا پس از کشمکش ها و مبارزات طولانی به این نتیجه می رسد که تبعیض و قایل شدن تفاوت میان سفید پوستان و سیاه پوستان را از بین ببرند و به نام حقوق بشر سال های سال است مبارزه می کنند. چنانچه پس از سال های ۱۹۴۸ بعد از جنگ جهانی دوم اعلامیهٔ حقوق بشر این را اعلان کرد که انسان ها به حقوق یکدیگر باید احترام کنند. در حالی که قرآن کریم قرن ها پیش در پیامش فرموده است: **(إن أكرمكم عندالله أتقاكم)**. همچنان می فرماید: **(و لقد كرمنا بني آدم)** "به تحقیق ما انسان را مکرم آفریدیم".

مسلمانان به این باورند که انسان به عنوان انسان ازخود حقوقی دارد، از این رو هیچ کسی نمی تواند که حقوق انسانی دیگران را نادیده بگیرد. چون احترام به حقوق انسان از جملهٔ ارزش ها و معتقدات دینی مسلمانان است.

قرآن کتاب جهانی، انسان ساز و بالآخره کتابی است که افقی جدید را در برابر انسان قرار می دهد افق نور، هدایت و رسیدن به یک زندگی بسیار با عظمت و با ارزش را. به این اساس ما باید همگی مسؤولیت های خویش را در برابر این کتاب بزرگ و این هدیه و موهبت الهي درک کنیم و به این باور باشیم که یقیناً قرآن سرچشمهٔ هدایت و نور و وسیلهٔ نجات بشریت از تاریکی های جهل و نادانی است.

قرآن خلاصه یی از اسرار خلقت است. روزی گفته بودم که در هتل هایی بزرگ مانند هتل پنج ستاره وغیره ماستر کلیدی وجود دارد که هر دروازه در صورت مفقود شدن کلیدش توسط همان کلید باز می شود قرآن نیز ماستر کلید تمام دانش های انسانی است. در هر بخشی که انسان خواسته باشد قرآن رهنمایی اش می کند. در ارتباط ناسوت و لاهوت، فزیک و میتا فزیک، سیاست و اقتصاد، تعلیم و تربیه، جامعه شناسی و تاریخ، تحقیقات ماورای ابحار، زندگی درفضا، ارتباط روز با شب و ارتباط این جهان با آن جهان، آغاز خلقت و پایان خلقت، و... بنا بر این باید انسان راجع به پیچیده ترین مسایل قرآن را رهنمای خود قرار بدهد. چنانچه ابن سینا زمانی که در مسایل فلسفي به مشکلی رو به رو می شد دو رکعت نماز می خواند، قرآن را تلاوت می نمود سپس حل آن مساله برایش آشکار می شد یعنی توسط نماز و قرآن مسایل پیچیده را حل می ساخت.

به هر حال یقیناً گفته می توانم که قرآن کتاب جهانی و سپس کتاب علماء و دانشمندان است. بناءً دانشگاه ها و دانشجویان باید سخت متوجه باشند که مخاطبان اصلی این کتاب آنانند تا توسط این کتاب جامعه، جهان و کشورشان را بسازند. مانمونه هایی از نقش جوانان را در قرآن می یابیم که به آن اشاره می کند **(انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدي)** قصهٔ اصحاب کهف، قصهٔ گروهی ا ز جوانان را بخوانید که از حاکم وقت بیزار شدند و او را ترک گفتند. آن ها گروهی مبارز بودند که از اوضاع و افعال حاکم خویش بیزار شدند و به غار رفتند و در آن جا زندگی کردند و از آنجا مبارزهٔ خویش را آغاز کردند و به اصطلاح امروزی عصیان مدنی کردند. در همین دنیای امروزی ما و شما این مروج است زمانی که از دست مردم چیزی ساخته نبود به ناچار باید با نظام همکاری نکنند، دکانداران، دکان های شان را ببندند وکارگران به کار و دفاتر خویش نروند.

همچنان قرآن کریم از حضرت إبراهیم علیه السلام که در برابر نظام بت پرستی و فاسد، به پا خاست و بت ها را شکست تمجید می کند و در پاسخ کسانی که پرسیدند این بت ها را که شکسته است می گوید: **(قالوا سمعنا فتي يقال له ابراهيم)** "گفتند ما شنیدیم که جوانی است به نام ابراهیم".

همین گونه در مورد اصحاب اخدود و مواردی دیگر نیز وجود دارد که درآن ها از نقش جوانان یاد آوری شده است. چنانچه استادی بزرگوار از دانشکدهٔ فارمسی مطالبی بسیار جالب و ارزشمندی را ایراد نمود. در آن گفت که سهم گرفتن در کنفرانس تجلیل نزول قرآن تنها مربوط به شرعیات نیست. در این شکی نیست که دانشمندان علوم طبیعی قرآن را بهتر می فهمند چرا که آنها از طریق لابراتوارها درتحقیقات علمی خویش حقایق را می بینند.

به هر حال، قرآنکریم پایهٔ تعقل و تمدن است. بناءً گفته می توانیم که در ساختار جوامع اسلامی پای بند بودن به ارزش های دینی بسیار مؤثر است.

بی جا نخواهد بود که باری دیگر از استاد محترم پوهاند عبدالعزیز و از سایر استادانی که در این اجتماع گردهم آمده و این زمینه را فراهم ساخته اند ابراز سپاس کنم به ویژه به جوانان عزیزی که در این جا حضور به هم رسانیده اند توصیه می کنم که باشور و شوق در مجالس قرآن سهم بگیرند و در حلقه هایی که در ارتباط به ارزش های دینی شان تشکیل می شود باید با احساس قوی حضور داشته باشند و گرد غفلت و بی پروایی را از سیمای خود دور کنند. چون در این وضعیت جدید در جامعهٔ.کنونی ما به جز از تمسک به دین و تطبیق ارزش های دینی تحولی در زندگی مردم ما نخواهد آمد و نه هم می توانیم بازسازی کنیم. در مورد بازسازی باید بگوییم که ما از کمک ها وهمکاری های کمک کنندگان باید اظهار سپاس کنیم اما نباید فراموش کنیم که کشور خویش را خودمان باید بسازیم و تا زمانی که خودمان خود را نسازیم و تا کشور مان را بازسازی نکنیم هیچ قدرت و هیچ کشور دوست در بازسازی این کشور سهم نخواهد گرفت. آنها به خاطر بازسازی کشور، مردم و وطن ما نیامده اند آنها از خود اهدافی دارند. کسی دیوانه نیست که پول خود را به خود و مردم خود مصرف نکند به مردم بیگانه مصرف نماید در حالی که با ما هیچگونه مشترکاتی عقیدتی و دینی و... نداشته باشند. آنها درصورتی که مصلحت شان ایجاب کند به ما علاقه مند می شوند در غیرآن به خاطر چشمان سیاه ما نمی آیند که به ما کمک کنند. به هر حال، آنها منافع دارند اگر منافع آنان با منافع مامشترک باشد استقبال می کنیم اما باید متوجه باشیم که کشورمان را بر مبنای ارزش های اعتقادی و دینی و تعالیم والای اسلامی و بر مبنای خواسته های ملت خویش بسازیم

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه‌خدا از عالي‌ترين آرزوهاي‌ملت

دور هفتم | سال پنجم | شمارهٔ بیست و پنجم | چهارشنبه ۲۶ میزان ۱۳۸۵ | ۲۶ رمضان المبارک ۱۴۲۶ – October 18 2006

گفتند و شنیدیم!

ابوبکر سبزوا

صادرات پاکستان در پنج سال گذشته

پرویز مشرف رئیس جمهور پاکستان در کتاب خویش (د لاین آف فایر) مطالب بسیار جالبی نوشته است که در هر مورد جای بحث و نقد دارد. یکی از مطالب جالب در این کتاب، اعتراف جناب ژنرال به این موضوع است که پاکستان در طول پنج سال گذشته بیش از ششصد تن از افراد القاعده و طالبان را دستگیر و به امریکایی ها فروخته و از این مدرک میلیونها دلار پول به دست آورده است.

هرچند پرویز مشرف توضیح نمی دهد که قیمت این جنس صادراتی پاکستان به صورت عمده تعیین می شود و یا درجن. ویا به اصطلاح معامله به شکل پرچون فروشی است یا عمده فروشی، اما کسانی که در پاکستان دستگیر و به امریکایی ها فروخته شده بودند در خاطرات خویش مطالبی نوشته اند که نشان می دهد که معاملهٔ جناب مشرف با امریکا در این زمینه بیشتر شکل پرچون فروشی داشته است یعنی قیمت هر طالب یا عضو القاعده نظر به مقام و منصب و اهمیتش فرق می کرده است.

گاهی شخصی را که مدتها قبل دستگیر شده بود به عنوان کسی که تازه به چنگ افتاده و تاریخ مصرفش هنوز جدید است به امریکایی ها می فروختند و درجهٔ کیفیت این محصول را نیز خودشان تعیین می کردند. برای کسانی قبل از فروخته شدن مدتها تبلیغ می کردند تا قیمتش بلند برود و بعد وی را ظاهراً دستگیر و در معرض فروش می گذاشتند.

اما در مورد معامله با همسایگان به خصوص افغانستان، معامله به شکل عمده و درجن و به صورت کمک های بلاعوض صورت می گیرد. این قلم صادراتی از مرز مشترک، مسلح به افغانستان فرستاده می شود. منتها با این صادرات سخاوتمندانه و بلاعوض افغانستان راضی نیست. اما پاکستان در مقابل ادعا می کند که این کار بخشی از کمک های ما برای بازسازی کشور شماست و (زمونږ ورورګلوی ادامه لري!)

تأثیرات روانی حملات انتحاری

در چند هفتهٔ اخیر کابل شاهد موجی از حملات انتحاری بی سابقه بوده است. مقامات امنیتی به خارجیان مقیم کابل هوشدار داده بودند که در گشت و گذار خویش جانب احتیاط را رعایت نمایند.

یکی از دوستان که قدی نسبتا کوتاه، هیکلی چاق، شکم بزرگ و ریش دراز دارد حکایت می کرد که در همان روزها در نزدیکی هتل کابل سرینا دو موتر نیروهای ائتلاف ایستاده بودند و دوتن از سربازان آنان با لباس های شبیه به فضانوردان دست به ماشهٔ تفنگ از موتر ها نگهبانی می کردند و رهگذران را زیر نظر داشتند. من با شخص دیگری که او هم هیکلی شبیه به من داشت از آنجا می گذشتیم که چشم دو سرباز به ما افتاد. آنها با دیدن ما پا به فرار نهادند! مردم نیز با تعجب و نگرانی متوجه ما و عکس العمل سربازان خارجی شدند.

شاید سربازان با دیدن شکم های برآمدهٔ این دو نفر گمان کرده بودند که آنها مواد انفجاری به منظور انتحار با خود حمل می کنند و به همین دلیل فرار را برقرار ترجیح دادند. از این به بعد گشت وگذار افرادی که شکم بزرگ و ریش بلند دارند در شهر خالی از مشکلات نخواهد بود اما باز هم جای شکرش باقی است که سربازان ائتلاف در چنین حالات فقط فرار می کنند و از ترس انفجار، به سوی چنین اشخاص گلوله شلیک نمی کنند!

اگر سربازان ائتلاف به گمان انتحاری بودن این افراد به سوی آنان شلیک می کردند و آنان انفجار می نمودند، چه پیش می آمد؟ گذشته از سایر عوارض، چنان که من با شناختم از این افراد حدس می زنم شاید شاروالی کابل با امکانات دست داشته حداقل به یک هفته وقت نیاز می داشت تا جاده و در ودیوار را از عوارض این حادثه پاک نماید.

خدای نظر خانه خدای دی نور هم ستر کری!

در این عصر قحط الرجالی وجود دکتر صاحب فاروق وردگ در دولت افغانستان سخت غنیمت و معتنم است. ایشان در کنار این که دکتر طبند، وزیر دولت در امور پارلمانی، رئیس دارالانشای شورای وزیران، و رئیس ادارهٔ امور نیز هستند. اما از آن جا که در تمام ولسی جرگه کسی که بتواند فرق میان دولت و حکومت **ادامه در ص ۱۰**

د قدس آزادي د هر مسلمان هيله ده

د ايران د اسلامي انقلاب تر بريا وروسته، د بيت المقدس د آزادي لپاره يو نوی تبليغاتي کمپاين پيل شو، چې د روژې د مياشتې وروستی د جمعې ورځ يې د قدس ورځ نومولی ده.

له همغه وخته راهيسې په ګرده اسلامي نړۍ کې دولسونو او اسلامي ګوندونو او ځينو دولتونو لخوا دا ورځ د لاريونونو، غونډو او د دعاوو په محفلونو کې لمانځل کيږي.

بيت المقدس د نورو پر ورانديې د مسلمانانو "ديني هويت" دی د مسلمانانو برم او شوکت دی؛ خو د نړيوال استکبار د دسيسې له مخې بيت المقدس د مسلمانانو له لاسه وتلی او د صهيونيستي يهودو په ولکه کې دی، چې په دې توګه د ټولو مسلمانانو "هويت" د نورو پر ورانديې ټکني دی؛ نو ځکه د قدس د آزادي په لاره کې مبارزه يوه نړيوالې ديني مبارزه ده او داکتر يوسف قرضاوي په خبره "د قدس آزادي د هر مسلمان آرمان دی".

نن که په فلسطين کې، زمونږ ديني ورونه د صهيونيستي خواکونو له خوا خپل او شهيدان کيږي، نو د ګردو مسلمانانو ولسونو خواخوږي ورسره ده او د هغوی مبارزه او مقاومت خپل ديني مقاومت بولي؛ نو ځکه په اسلامي هېوادونو کې په يو ډول نه خو په يو ډول ولسونه دوی ته دعا کوي، مرستې ورسره کوي.

د اسلامي هېوادونو دولتونه بايد د "قدس د آزادي" لپاره يوه پراخه سياسي، تبليغاتي او په پايله کې نظامي جبهه جوړه کړي، څو فلسطين او بيت المقدس د صهيونيستانو له منګولو څخه وژغورل شي.

دا چې ځينې غربي دولتونه په يو اړخيزه توګه د صهيونيستي دولت ملاتړ کوي او هره ورځ ګوري چې په فلسطين کې د وينو ويالې بهيږي، چې دې عمل په اسلامي هېوادونو کې د غربيانو د دې عمل په مقابل کرکه زياته کړې ده، نو د کرکې د منځه وړلو لپاره وړانديز مو دادی چې دوی په خپل دريځ کې له سره نوی کتنه وکړي او د فلسطين او قدس مساله په عادلانه توګه حل او واك يې خپلو حقوالوته وسپاري.

څه موده مخکې د نړۍ يو شمير مخورو مشرانو يوه طرحه لاس ليك کړې وه چې په کې راغلي و، "تر هغه چې د فلسطين مساله نه وي اواره شوې نو په نړۍ کې به د تاوتريخوالي څپه ځپانده وي." هيله ده، چې د نړۍ مشران په تيره بيا هغوی چې د صهيونيستي دولت ملاتړي دی، د خپلو مشرانو دا سپارښتنه عملي کړي او که نه حق ورکول کيږي نه بلکې په زوره اخيستل کيږي او هغه ورځ ډېره نژدې ده، چې پر قدس به د "توحيد" بيرغ ورپيږي. **اليس الصبح بقريب!**

قدس به یاری ...

فرهنگ جهانی امروز از اهمیتی بلند برخوردار است، که در جغرافیای دینی و اعتقادی مسلمانان چنان جایگاهی دارد که هرگز مسلمانی نمی تواند از آن در گذرد و آن را از ساحت اهتمام و فهرست اولویت های خویش حذف کند.

قدس در عقیدهٔ اسلامی نخستین قبله و سومین حرم مسلمانان، و سرزمین اسراء و معراج و مهد رسالت ها و پیامبران بزرگ تلقی می شود.

برپایهٔ روایات معتبر پس از فرض شدن نماز در سال دهم هجرت در شب اسراء و معراج، سه سال در مکه و شانزده ماه در مدینه پیامبر صلی الله علیه وسلم با یارانش به سوی قدس نماز گزاردند تا آن که آیت تغییر قبله فرود آمد: (ومن حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام، و حیث ماکنتم فولوا وجوهکم شطره) البقره: ۱۵۰ "و از هر جا که بیرون رفتی، رو به سوی مسجد الحرام کن و شما هر جا که بودید رو به سوی آن کنید".

قدس در سفر اسراء و معراج پیامبر صلی الله علیه وسلم جایگاهی ویژه دارد، آن، آخرین ایستگاه زمینی و مبدأ آسمانی این حادثهٔ شگرف و شگفت تاریخ انسانی است، مرحلهٔ نخست این سفر از مکه، از مسجد حرام آغاز می شود و به قدس به مسجد اقصی می انجامد، و از آن جا مرحلهٔ دومین آن به سوی آسمان ها به سوی "سدرهٔ المنتهی" آغاز می گردد تا بر پیوند مسجد حرام و مسجد اقصی در وحدت رابطهٔ آنها با آسمان ها تأکید کند و بر یگانگی و خویشاوندی پیام ها و رسالت های پیامبران این دو مهد مهر تأیید بگذارد و همهٔ آنها را نورهایی از یک مشکات بخواند که در پیام و رسالت خاتم پیامبران تلاقی می کنند: (سبحان الذی أسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام إلی المسجد الأقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا) الإسراء:۱

"تسبیح و تقدیس خدایی راست که بندهٔ خود را در شبی از مسجد الحرام به مسجد الأقصی برد، جایی که اطرافش را پر برکت ساخته ایم، تا برخی از نشانه های خود را به او بنمایانیم".

قدس سومین حرم اسلام است، قدس پس از مکهٔ مکرمه و مدینهٔ منوره سومین شهر معظم و متبرک در اسلام شناخته می شود که خداوند مکه را با مسجد الحرام و مدینه را با مسجد نبوی و قدس را با مسجد اقصی شرف و برتری داده است و به همین خاطر است که در اسلام هیچ شهری به پیمانهٔ این سه شهر از فضائل برخوردار نیست. در حدیثی متفق علیه که بخاری و مسلم روایت کرده اند آمده است: (لاتشد الرحال إلا إلی ثلاثهٔ مساجد: المسجد الحرام و المسجد الأقصی و مسجدی هذا) "جز به سوی سه مسجد بار سفر بسته نمی شود: مسجد الحرام و مسجد الأقصی و این مسجد من". و در احادیثی صحیح دیگر فضل و برتری هر یک از این سه مسجد نیز ذکر شده است، در یکی از این احادیث، یک نماز در مسجد اقصی برابر با پانصد نماز در دیگر مساجد غیر از مسجد الحرام و مسجد النبی خوانده شده است.

آنچه گفته آمد برخی از جایگاه های قدس را در جغرافیای اعتقادی مسلمانان نشان می دهد، به گونه یی که هیچ مسلمانی به عنوان مسلمان نمی تواند از این باورها تحت هیچ شرایطی در بگذرد.

هر گونه تلاشی برای رهایی قدس و یاری رسانیدن به فلسطینیان با توجه به این محورهای اعتقادی باید صورت پذیرد، تا دل و روان همهٔ مسلمانان جهان برای این کار بسیج شود، چیزی که تا هنوز به گونهٔ بایسته بدان پرداخته نشده است. و رژیم اشغالگر صهیونیستی از نبود یک چنین استراتژی یی، بسیار سود برده است. تجربه نشان داده است که عربی کردن مسألهٔ فلسطین و گاهی فلسطینی کردن آن نتوانسته است در جهت کاستن از آلام ملت مظلوم فلسطین اثری مطلوب بگذارد.

در طی نزدیک به شصت سال عمر رژیم صهونیستی، اسرائیلیان از هیچ جنایتی در کشتن و ویران کردن خانه های فلسطینیان و راندن آنان و اشغال سرزمین های شان دریغ نکرده اند وبیش از ۶۰ در ساکنان آن را مهاجر کردند و جامعهٔ جهانی هم نه تنها مرزی برای این ستمگری های صهیونیستان قرار نداده است بلکه حمایت پیوستهٔ برخی از کشورهای مقتدر جهان مانند ایالات متحدهٔ آمریکا اسرائیل را در ادامهٔ جنایاتش جری تر ساخته است، به حدی که اسرائیل به هیچ یک از میثاق ها و معاهدات و قوانین بین المللی کوچک ترین وقعی نمی گذارد و شدیداً با ایجاد شهرک های جدید و دیوار حائل و سلب حاکمیت فلسطینیان در مسجد الأقصی در جهت یهودی سازی فلسطین و زدودن هویت و معالم اسلامی مسیحی آن تلاش می ورزد.

ستمگری های رژیم صهیونیستی در حق مردم فلسطین و کوتاه آمدن جامعهٔ جهانی در گرفتن دست آن یکی از زمینه های مهم خشونت زایی و تروریسم را در جهان، خاصتاً در خاورمیانه فراهم کرده است. چون بسیاری ها چاره یی دیگر جز پناه بردن در برابر دست های باز رژیم تروریستی اسرائیل نمی بینند. برای یاری رسانیدن به ارزش های انسانی و حقوق بشری و برای کمک کردن به صلح و امنیت جهانی و برای مبارزهٔ مؤثر برضد خشونت و تروریسم باید مسلمانان و همهٔ آزادگان جهان و مؤسسات و نهادهای انسانی و جامعهٔ جهانی به یاری مردم ستمدیدهٔ فلسطین برخیزند و دست تجاوزگر اسرائیل را برگیرند، و در راه رهایی قدس از چنگال صهونیستان و تشکیل دولت مستقل فلسطینی و اعادهٔ حقوق مسلم فلسطینیان سعی کنند.